

سیرت النبی صلی الله علیه و آله

مرد تشکیلات

امام صادق

مرد تشکیلات

گفتاری پیرامون سیره تشکیلاتی امام صادق (علیه السلام)



امام صادق (علیه السلام) مرد مبارزه، علم و تشکیلات

امام صادق (علیه السلام) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود | ۱۳۵۹/۶/۱۴



امام صادق (ع)، مرد مبارزه، علم و تشکیلات

- کتاب «امام صادق (ع)، مرد مبارزه، علم و تشکیلات»
- برگرفته از سخنرانی های حجت الاسلام سیدمنصور موسوی
- صاحب امتیاز: دفتر آموزش و پژوهش های راهبردی صراط
- وابسته به مرکز فرهنگی جهادی عصر ظهور اهواز
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۶
- ویراست اول
- تنظیم: احمد پور راودی
- روابط عمومی: ۰۹۰۳۲۱۲۰۰۹۷ / ۰۹۱۶۸۰۲۰۱۳۵
- پایگاه اطلاع رسانی: Rozenews.com
- کانال تلگرام: @serat_pajohesh



مؤسسه فرهنگی جهادی
عصر ظهور اهواز



دفتر آموزش و پژوهش های
راهبردی صراط

فهرست مطالب

پیشگفتار ۵

جلسه اول

- ۸ مرد مبارزه، علم و تشکیلات
۸ تشکیلات امام
۱۰ تشکیل حکومت
۱۲ فلسفه تشکیلات
۱۲ رسالت جانشینان امام
۱۳ افول حرکت های جهادی
۱۵ علت قیام نکردن امام صادق علیه السلام
۱۸ دعوت به خدا؛ روح تشکیلات اسلامی
۱۹ حسن ظن به تشکل های دینی
۱۹ شهادت در کار جهادی

جلسه دوم

- ۲۲ خلاصه بحث
۲۲ مهم ترین مانع ایجاد تشکیلات
۲۳ خصوصیات کار و افراد تشکیلاتی
۲۴ یاران از خود گذشته
۲۵ قیام لله
۲۷ ضعف امت حزب الله
۲۷ حاکم شدن ولایت
۲۸ اثر ولایت مداری
۲۹ خانه عنکبوت
۳۱ نیازهای مؤمنین در ارتباط با هم

جلسه سوم

- ۳۶ خلاصه بحث
۳۶ بزرگترین آرمان شیعه
۳۸ توجه به ظهور در حوزه اجتماعی

فهرت مطالب

| | |
|----|-------------------------------|
| ۳۹ | توجه به ظهور در حوزه فردی |
| ۴۰ | هویت شیعه |
| ۴۱ | کشف علت غیبت امام زمان |
| ۴۳ | رمزگشایی غیبت امام زمان |
| ۴۶ | تربیت یار |
| ۴۷ | مظلومیت اهل بیت در نداشتن یار |
| ۴۸ | روضه شیخ الائمه |

جلسه چهارم

| | |
|----|--------------------------|
| ۵۲ | خلاصه بحث |
| ۴۸ | حواریون اهل بیت |
| ۴۹ | چرا مؤمنین یار نمی شوند؟ |
| ۵۰ | مهم ترین مشکل مؤمنین |
| ۵۱ | امتحان ایمان |
| ۵۲ | شک به ولی |
| ۵۳ | ریشه روانی شک به ولی |
| ۵۴ | راه بدست آوردن ایمان |
| ۵۴ | عهد مشترک |

پیشگفتار

از بین دوران ائمه معصومین علیهم السلام زمانه امام صادق علیه السلام بهترین دوران رمزگشایی غیبت امام زمان علیه السلام است. چرا که موقعیتی که امام صادق علیه السلام برای قیام داشتند در هیچ عصری چنین موقعیتی وجود نداشت. اگر بخواهیم بدانیم علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست و برای ظهور حضرت چه بایستی بکنیم تا حضرت حجت حاکمیت را بدست گیرد، بهترین راه بررسی دوران امام صادق علیه السلام است.

در این زمینه مقام معظم رهبری می فرماید: نقشه‌ی امام صادق علیه السلام این بود، که بعد از رحلت امام باقر علیه السلام کارها را جمع و جور کند، یک قیام علنی به راه بیندازد و حکومت بنی امیه را واژگون کند. لذا وقتی که در خدمت امام باقر علیه السلام در روزهای آخر عمرش صحبت می شود و سؤال می شود که قائم آل محمد کیست، حضرت یک نگاهی می کنند به امام صادق علیه السلام می گویند که گویا می بینم که قائم آل محمد این است.

اما چرا امام صادق علیه السلام نتوانست قیام کند؟ و در حال حاضر چرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام نمی کند موضوع بحثی است که توسط حجت الاسلام سید منصور موسوی در شهادت امام صادق علیه السلام - در هیئت روضه الزهرا سلام الله علیها = بیان شده است که دفترآموزش و پژوهش های راهبردی صراط پس از تنظیم و بازنگری دوباره مطالب، آن را در اختیار مخاطبین قرار داده است. امیدواریم شما خواننده محترم این نوشتار را با حوصله و تأنی بخوانید و ما را از راهنمایی ها و پیشنهادات شایسته خود بهره مند کنید.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
دفتر آموزش و پژوهش های راهبردی صراط

امام صادق «ع» مردمبارزه، علم و تشکیلات





جلسه اول

ایراد شده در هیئت روضه الزهرا(س)
اهواز

■ مردم مبارزه، علم و تشکیلات

در رابطه با زندگانی رئیس مکتب تشیع امام جعفر صادق علیه السلام از زاویه های مختلف می توان سخن گفت. عصر امام صادق علیه السلام و زندگی حضرت دارای ویژگی های برجسته و نمونه ای است که در تاریخ ذکر شده است. آنچه که ما قصد داریم در رابطه با آن بحث کنیم کلام گهر بار و دقیق مقام معظم رهبری در رابطه با زندگانی امام صادق علیه السلام است که فرمودند: امام صادق علیه السلام مردم مبارزه، مرد علم و تشکیلات بود.^۱

در این کلام چند نکته مهم و اساسی بیان شده است که در ادامه بحث به توضیح آن می پردازیم. در این فرموده حضرت آقا جامعیتی نهفته است که درس بزرگی برای شیعیان رئیس مذهب تشیع می باشد که اگر شخصی بخواهد بداند که شیعه و پیرو امام شیعیان هست یا نه، بایستی ببیند به چه میزان اهل جهاد و مبارزه است و در همان حال در حال تفقه و کار علمی است و همچنین درگیر کار تشکیلاتی نیز می باشد. جای تأسف است که آفت تک بعدی بودن گریبان گیر بسیاری از شیعیان شده است. بسیاری از خوبان نتوانسته اند به چند بعدی بودن امامشان تأسی و تمسک کنند. هر شخصی از زاویه علاقه های خودش به امام متصل شده است در صورتی که ما باید آن چه شویم که امام می خواهد و می پسندد. آن چه که امام در زندگی خودش جاری کرده است، ما هم در زندگی خودمان عملی کنیم. و در یک کلام نباید امام را از دریچه و آیینه وجودی خودمان ببینیم بلکه باید خودمان را از دریچه و آیینه امام ببینیم.

■ تشکیلات امام

حضرت آقا در توضیح این مطلب که امام صادق علیه السلام مردم مبارزه، علم و تشکیلات بود در کتاب انسان ۲۵۰ ساله می فرمایند: « امام صادق

علیه السلام مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود. اما مرد علم و دانش بودنش را همه بسیار شنیده اید؛ محفل درس امام صادق علیه السلام و میدان آموزشی که آن بزرگوار به وجود آورد، هم قبل از او و هم بعد از او در تاریخ زندگی امامان شیعه بی نظیر بود. اما مرد مبارزه بودنش را کمتر شنیده اید. امام صادق علیه السلام مشغول یک مبارزه دامنه دار و پیگیر بود؛ مبارزه برای قبضه کردن حکومت و قدرت، و به وجود آوردن حکومت اسلامی و علوی. اما آن بعد سوم را اصلاً بسیاری نشنیده اند؛ مرد تشکیلات. امام صادق علیه السلام یک تشکیلات عظیمی از مؤمنان به خود و از طرفداران جریان حکومت علوی در سراسر عالم اسلام، از اقصای خراسان و ماوراء النهر تا شمال آفریقا، به وجود آورده بود...^۲ « در ادامه حضرت آقا شروع به توضیح بحث می کنند و این مطلب را بسط می دهند.

اما سؤالی مهم و اساسی در اینجا پیش می آید که چرا امام صادق علیه السلام به وسیله این کار تشکیلاتی و این یاران نتوانست قیام کند؟ اگر امام مرد تشکیلات بود و تشکیلاتی راه انداخته بود پس چرا کار این تشکیلات ختم به قیام نشد؟ امام مظهر صفات خدا و انسان کامل است لذا ضعف در او راه ندارد. به همین علت عدم قیام امام ضعف و ناتوانی ایشان نبود. پس مشکل کجاست که قیام اتفاق نیفتاد؟ این سؤالی است که جواب به آن مستلزم واکاوی دقیق و عمیق تاریخ می باشد و شیعیان در هر زمانه ای بایستی این مسئله را بررسی کنند و از آن درس عبرت بگیرند که چرا امام صادق علیه السلام با این همه شاگردی که داشتند نتوانستند با این تشکیلات قیام کنند.

■ تشکیل حکومت

جواب به این سؤال مقدمه ای دارد که ابتدا آن را ذکر می کنیم. انبیاء و رسولان الهی دو رسالت و دو وظیفه اصلی و مهم داشتند. اولین رسالت آنها دریافت وحی بود. انبیاء الهی افرادی بودند که از جانب خدا مبعوث می شدند تا در ابتدا پیام خدا را برای هدایت انسان ها دریافت کنند. در سوره شوری آمده است که: **وَ مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأِذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ.**^۳ وظیفه انبیاء در دریافت وحی کار آسانی نبود بلکه آنها برای اینکه بتوانند پیام الهی را دریافت کنند مشقت ها و ریاضت های سختی را متحمل می شدند. در احوالات نبی اکرم آمده است که وقتی فرشته وحی بر آن حضرت پیام الهی را نازل می کردند رنگ صورت پیامبر تغییر می کرد و پیامبر احساس سنگینی از دریافت این پیام می کرد. خداوند متعال می فرماید: **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا**^۴ یعنی: ما گفتار سنگینی را به تو القاء کردیم. انبیاء الهی استعداد های عالی که خداوند متعال در وجود آنها نهادینه بود را با تلاش و مجاهدت شکوفا کردند و آن وقت توانستند شایستگی دریافت پیام الهی را پیدا کنند.

دومین رسالت انبیاء بعد از دریافت وحی آغاز می شد و آن ابلاغ وحی بود. در آیات قرآن آمده است که: **الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا.**^۵ پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و (تنها) از او می ترسیدند. **أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأُنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.**^۶ **وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.**^۷ و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست!

مرحله سخت تر از دریافت وحی ابلاغ وحی است. دشمنی شیاطین و انسان ها در این مرحله ظهور و بروز بیشتری پیدا میکند. سرتاسر قرآن پر از

نزاع های انسانها با رسولان خدا برای ابلاغ وحی است که چه مصیبت هایی رسولان الهی برای ابلاغ وحی متحمل شدند. در زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است که مشرکین وقتی پیامبر آیات وحی را می خواند گوش خود را می گرفتند و دیگران را از گوش دادن به صحبت های پیامبر منع می کردند. جنگ هایی را با پیامبر راه اندازی کردند تا او را از بین ببرند اما نتوانستند.

اولیاء الهی و امامان نیز همانند انبیاء دو رسالت و وظیفه داشتند. در جریان خلقت غرض و هدفی که برای رسالت امام مشخص شده است متفاوت از انبیاء و در همان حال مکمل هدف آنهاست. در امتداد رسالت انبیاء امام موظف است که ابتدا وحی الهی را که از جانب انبیاء گفته شده است را تبیین و تشریح کند. به خاطر همین است که ذیل هر آیه از قرآن روایات کثیری از جانب امامان بیان شده است. مثلاً در قرآن امر به نماز شده است بعد در روایات تفحص می کنیم و مشاهده می کنیم که روایات زیادی از فقه جعفری پیرامون مسئله نماز است. چرا که اهل بیت مفسر و مبیین آیات الهی هستند. شهید مطهری رحمت الله علیه در کتاب امامت و رهبری درباره رسالت امامان می فرماید: «امام، جانشین پیغمبر است در بیان دین؛ در مورد مسأله امامت، آنچه که در درجه اول اهمیت است مسأله جانشینی پیغمبر است در توضیح و تبیین و بیان دین، منهای وحی...»^۸

رسالت دوم امام اجرای شریعت است. در اجرای رسالت دوم امام است که درگیری ها پیش می آید. مشکل خلافت امویان و بنی عباس با امام صادق علیه السلام دانشگاه آن حضرت نبود. بلکه آنها می دانستند که امام در ضمن تبیین شریعت به دنبال بدست گرفتن حکومت برای اجرای شریعت است. امام می خواهد خودش حکومتی راه اندازی کند.

■ فلسفه تشکیلات

فلسفه وجودی تشکیلات در اینجا مشخص می شود که برای اجرای شریعت امام، چاره و راهی جز ایجاد تشکیلات ندارد. تحقق و اجرای شریعت لازمه ای دارد و آن ایجاد تشکیلات است. لذا از اولین امام شیعیان حضرت علی علیه السلام تا امام حسن عسگری علیه السلام همه فعالیت های اهل بیت من جمله فعالیت های علمی آنها، فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آنها، فعالیت های سیاسی و جهادی آنها برای ایجاد یک تشکیلات و حکومت بود. چون تا تشکیلات و حکومت ایجاد نشود امام نمی تواند دین را کامل در جامعه بر پا کند. بدون ایجاد حکومت نمی شود توحید را کامل اقامه کرد. نمی شود عدالت را در جامعه پیاده کرد. توحید زمانی در جامعه جاری می شود که امام حکومت کند و حاکم شود. پس امام از باب اینکه وظیفه اش اجرای شریعت خداست لاجرم به سمت کار تشکیلاتی حرکت می کند. تشکیلات هدف غایی آنها نبوده است اما برای امام و یارانش تنها وسیله اجرای شریعت خداست.

■ رسالت جانشینان امام

از روایات این نکته برداشت می شود که علماء جانشین اهل بیت و امامان هستند. در زمان غیبت علماء جانشین امام زمان هستند. لذا علماء همان رسالت امامان را دارند. زمانی که شخصی روحانی می شود این مطلب فهمیده می شود که این شخص رفته است درس دین خدا را خوانده، تا به اندازه وسعش وظیفه امام را اجرا کند. دو وظیفه امام که یکی تبیین احکام الهی و دیگری اجرای شریعت است در حال حاضر به دوش علماء است. امام خمینی رحمت الله علیه در این زمینه فرمودند: بی شک، تبلیغ دین، انجام رسالت الهی و مسئولیت جانشینان پیامبران صلی الله علیه و آله است.^۱ تاریخ

را که بررسی می کنیم می بینم علمایی که فقط رسالت خودشان را تبیین دین می دانستند معمولاً کسی با آنها دشمنی نداشت. علمایی که حوزه علمیه ای راه انداخته بودند و درسی می دادند و با حکومت کاری نداشتند نوعاً حکومت با آنها درگیری نداشت. البته این به معنای این نیست که کار آنها اشتباه بود بلکه شرایط برای اجرای تشکیل حکومت فراهم نبود. لذا چون شرایط نبود فعالیتی انجام نمی دادند.

ولی در تاریخ علمایی بودند مثل شیخ فضل الله نوری که معتقد بودند علاوه بر تشریح احکام دین علماء وظیفه اجرای دین را هم دارند لذا به مقابله برخاستند. و می خوانیم که به چه نحوی او را اعدامش کردند. امام خمینی رحمت الله علیه هم به این نتیجه رسیده بود که علماء وظیفه اجرای شریعت را هم به دوش می کشند. به خاطر همین مشکلی که امام در اوایل انقلاب با بعضی از بزرگواران داشت چه بود؟ این بود که بین بزرگان جا افتاده بود که انگار تا زمانی که امام زمان ظهور نکند وظیفه اجرا حکومت و تشکیلات نداریم. در صورتی که امام آمد و فرمود که اگر ما جانشین ائمه اطهار هستیم وظیفه و رسالت امام را هم داریم. براساس این اعتقاد بود که امام تشکیلات خود را ایجاد کرد و دست به قیام زد. در این تشکیلات هر عضوی که حضور داشت مورد هجمه دشمن بود. در اوایل انقلاب امام هم شاگردان علمی داشت و هم شاگردانی که علاوه بر کار علمی در تشکیلات او بودند. دشمن بیشترین حمله را به شاگردان تشکیلاتی امام کرد به نحوی که همه ی آنها را یا ترور شخصی کرد و یا ترور شخصیتی.

■ افول حرکت های جهادی

در اوایل انقلاب در جبهه حق بحث از تشکیلات و جهاد متولد شد و در حال رشد و نمو خوبی بود. اما دو اتفاق و جریان سبب افول حرکت های

تشکیلاتی و جهادی چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی در انقلاب شد. در ابتدای انقلاب جبهه هایی از امت حزب الله حول محور امام شکل گرفت. و امام بوسیله همین سیل انقلابیون توانست قیام کند و پس از آن بتواند فاتح جنگ تحمیلی شود. اما افول پدیده جهادی خیلی زود اتفاق افتاد به نحوی که در حال حاضر بعد از سی سال از پیروزی انقلاب دوباره این جریان زنده شده است و تازه در حال بلوغ خود می باشد. در صورتی که اگر اوایل انقلاب را بررسی کنیم متوجه می شویم بسیاری از گفته های امروزه پیرامون تشکیلات و جهاد ریشه در آن زمان دارد. اکثر تولید فکر انقلابی محصول ابتدای انقلاب است. ولی دو اتفاق سبب ضعف در این حرکت شد. اتفاق اول منحرف شدن تشکل هایی بود که داعیه دار جهاد و تشکیلات اسلامی بودند. مثل سازمان مجاهدین خلق؛ اونهایی که اوایل انقلاب را درک کرده اند و یا تاریخ انقلاب را مطالعه کرده اند می دانند که سازمان مجاهدین خلق آنقدر از دو عنوان تشکیلات و جهاد استفاده کردند که تا همین چند سال پیش اگر کسی سخن از جهاد و تشکیلات به زبان می آورد، متهم می شد که با منحرفین در ارتباط است. به قول حضرت آقا فریضه تشکیلات و جهاد را نامقدس کردند. آنقدر انحراف ایجاد کردند که حزب الهی ها ترسیدند و گفتند نکنند تشکیلات امر ناپسندی است.

یکی از دلایلی که در حال حاضر روحیه فردگرایی نزد اشخاص حزب الهی بیشتر از جمع گرایی است به این علت برمی گردد که فکر تشکیلاتی و جهادی هنوز جایگاه و ارزش خود را بدست نیآورده است. جریان های انحرافی تشکیلاتی ارزش و جایگاه تشکیلات را خدشه دار کردند. لذا در این سی سال انقلاب اگر به انتخابات کشور و اوضاع سیاسی مملکت دقت کنیم در می یابیم که سازمان ها و تشکل های غیر انقلابی خیلی قوی تر از ما عمل کرده اند. کار جمعی آن ها، رسانه آن ها و نوع ارتباطشون به مراتب قوی تر

است. در صورتی که جریان انقلابی به برکت انفاس قدسیه حضرت آقا تازہ دوباره تشکیل و سازماندهی شده است. در حال حاضر اگر به بیانات حضرت آقا دقت کنید متوجه گفتمان سازی حضرت آقا در زمینه فرهنگ جهادی و انقلابی و ارزش و بها دادن به تشکل های خودجوش و مردمی میشوید. هدف حضرت آقا ایجاد تشکل های انقلابی برای حفظ و تکامل انقلاب است. و هدف دشمن گرفتن روحیه جهاد و تشکیلات از نهادها، سازمان ها و افراد انقلابی است.

علت دوم افول حرکت های تشکیلاتی و جهادی حمله دشمن به افراد انقلابی و تشکیلاتی صدر انقلاب بود. دشمن می دانست که وجود امثال بهشتی و باهنر و قدوسی چه قدر خطرناک است. لذا همه ی تلاشش را برای از بین بردن افراد انقلابی کرد. دشمن آنهايي را که دنبال تئوری سازی و کادرسازی برای انقلاب روح الله بودند را شناسایی می کرد و تک تک آنها را شهید کرد. تنها یک سید علی امام خامنه ای باقی ماند و همان ذخیره ای شد تا حرکت این انقلاب را بر دوش کشد.

■ علت قیام نکردن امام صادق علیه السلام

بعد از ذکر یک مقدمه و نکات به اصل بحث برمی گردیم که چرا حرکت تشکیلاتی امام صادق علیه السلام ختم به قیام نشد و کار به جایی رسید که امام را دست بسته تا دستگاه خلافت کشانند. تاریخ را که بررسی می کنیم به دو جواب و علت می رسیم.

■ علت اول

جواب اول این است که به حسب ظاهر از بین دوازده امام بهترین فرصت در اختیار امام صادق علیه السلام برای قیام مهیا بود. اما از موضع گیری ها

و بیانات امام می توان به خلاف این مطلب پی برد. شکایت امام از نبود یاران تسلیم گواه این مطلب است که امام برای قیام یاران کافی نداشته است. هر چند ظاهراً دانشگاه امام چهار هزار شاگرد داشت اما یاران مثل شیعه تنوری (هارون مکی) حضرت خیلی کم داشت.^{۱۰} سدیر صیرفی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به عرض رساندم که: به خدا سوگند خانه نشینی برای شما روا نیست! فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم: چون دوستان، شیعیان و یاران شما فراوانند.

به خدا اگر امیرمؤمنان به اندازه شما شیعه و یاور داشت ابوبکر و عمر در بردن حق او طمع نمی کردند. فرمود: ای سدیر، به نظر می رسد که چه مقدار باشند؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار؟ گفتم: دویست هزار. فرمود: دویست هزار؟ گفتم: آری و نیمی از دنیا.

امام در پاسخ سکوت اختیار کرد و پس از چند لحظه فرمود: ممکن است که با همه به ینبع^{۱۱} برویم؟ گفتم: آری. فرمود تا یک الاغ و یک استر را زین کنند. من پیشی گرفتم تا سوار الاغ شوم، فرمود: ای سدیر، ممکن است که الاغ را به من واگذاری؟ گفتم: استر زیباتر و آبرومندتر است. فرمود: الاغ برای من آسانتر است. آن حضرت بر الاغ و من بر استر، به راه افتادیم تا وقت نماز رسید. فرمود: ای سدیر، پیاده شویم تا نماز بخوانیم. سپس فرمود: اینجا زمین شوره زاری است که در آن، نماز روا نیست. حرکت کردیم تا به زمین قرمز رنگی رسیدیم؛ حضرت به جوانی که چند بزغاله را شبانی می کرد، نگاه کرد و فرمود: به خدا سوگند، اگر من به اندازه شماره این بزغاله ها یاور داشتم، سکوت برایم روا نبود! او می گوید: پیاده شدیم و نماز خواندیم. آنگاه که از نماز فراغت پیدا کردیم، متوجه بزغاله ها شدم، آنها را شمارش کردم؛ ۱۷ تا بیشتر نبودند.^{۱۲}

■ علت دوم

علت دوم این است که در زمان امام صادق علیه السلام قیام های زیادی به نام اهل بیت اتفاق افتاد. قیام عباسیان که با شعار «الرضا من آل محمد» رخ داد. منظور آنها از این شعار این بود که تنها عباسیان شایستگی جانشینی رسول خدا را دارند. قیام دیگری که اتفاق افتاد قیام سیاه جامگان مشهد بود که با رهبری ابومسلم خراسانی شکل گرفت. سیاه جامگان به اسم عزادارن امام حسین علیه السلام قیامی راه انداختند که به شدت این قیام یک قیام خائنه ای بود. که توضیح و شرح این ماجرا را به زمان دیگری موکول می کنیم.

وجه مشترک قیام عباسیان و قیام ابومسلم و چند قیام دیگر این بود که آنها می خواستند به بهانه پس گرفتن حکومت و دادن آن به اهل بیت دست به قیام بزنند اما در تاریخ آمده است که امام با هیچ کدام از این قیام ها موافقت و همکاری نکرد. چرا؟ در بیانات و تعریض های امام مشخص است که ایشان در شرایط مختلف اعلام می کرد که نیت اینها صاف و پاک نیست. اینها پرچم ما را بلند می کنند اما دعوت به خودشان می کنند. دعوتشان به سمت ما نیست. شاید افراد دیپلماسی روشنفکر سیاسی به امام اشکال وارد کنند که حالا نیتشان مقداری مشکل دارد اما حاضرند که با شما همکاری کنند. حالا شما بزارید یک قیامی اتفاق بیفتد و بنی امیه شکست بخورند بعد از قیام هم اینها را سرکوب می کنیم. اما امام هیچ وقت حاضر به باج دادن نمی شود. برای رسیدن به حکومت به کسی منفعتی نمی بخشد. لذا امام نامه ای را که ابومسلم خراسانی برایش نوشته بود را سوزاند و در جواب به نماینده اش فرمود که به ابو مسلم بگویند که «ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی» نه تو آدم من هستی و نه زمانه زمان قیام من است.^{۱۲}

■ دعوت به خدا؛ روح تشکیلات اسلامی

از سیره عملی و برخوردهای امام می توان برداشت کرد که امام صادق علیه السلام روش تشکیلات و افرادی که می خواستند قیام کنند را نمی پسندید. چرا؟ چون مهم ترین روح تشکیلات اسلامی دعوت به خداست. روح تشکیلات دعوت به توحید و مظهر آن امام است نه دعوت به خود. کسی که ما را دعوت به خودش کند او مانع رشد و شکوفایی استعداد ما است. او توانایی های ما را هدر و تلف می کند. تشکیلات و فردی که دعوت به خود کند او نمی گزارد که به هدف خلقتمان که تکامل و قرب الی الله است برسیم.

امام صادق علیه السلام بر این اعتقاد بودند که تشکیلاتی مقدس است و ارزش دارد که در افراد آن ذره ای منیت و خودخواهی وجود نداشته باشد. از همین اعتقاد امام برداشت می شود که محوری ترین شاخصه تشکیلات دینی دعوت به خداست. تشکل دینی خواه در حد یک کشور باشد و خواه در حد یک خانواده کوچک، مهم ترین خصوصیتش دعوت به توحید است.

در دعای زیبای افتتاح آمده است که : اللَّهُمَّ إِنَّا نُرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ.^{۱۴} در این فراز از دعا مهم ترین شاخصه تشکیلات دینی بیان شده است که شخصی می تواند تشکیلات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را کمک کند که دعوت به سوی خدا کند. در این دعا میگویم نتنها از دعوت کنندگان به سوی خدا باشیم بلکه از فرماندهان این مسیر باشیم. «والقاده الی سبیلک» در زیارت آل یس می خوانیم که: السلام علیک یا داعیه الله. امام چون باب توحید هست مقدس است. ارتباط با باب توحید اثرش افزایش توحید است. اگر کسی با امام

حسین علیه السلام در ارتباط باشد نمازخواندن او بهتر می شود. عشق به قرآن پیدا می کند. اهل رساله عملی می شود. چرا؟ چون امام باب عشق و محبت به خداست.

■ حسن ظن به تشکل های دینی

لازم است که در امتداد بحث روح تشکیلات که دعوت به خداست دفع اشکال مقدری هم صورت بگیرد. درست است که شاخصه اصلی تشکیلات دینی دعوت به خداست و در تشکیلات هر کسی دعوت به جایگاه بالاتر از خود نکند مانع و بُت است. ولی این مسئله نبایستی پیش آمد سوء ظن سریع به تشکل های دینی شود.

این مسئله نباید سبب برچسب زدن به افراد تشکیلاتی شود. نگاه ما همراه با قضاوت بدبینانه نباشد. اگر افراد یک تشکیلات را دیدیم و بدون علم و اطلاع کافی نسبت به آنها قضاوت دعوت به خود کردیم، در اینجا ما گرفتار خدعه نفس شده ایم. چرا که روح تشکیلات که دعوت به سمت خداست یک امر قلبی و مرتبط با نیت آدم هاست. اینکه شخصی دعوت به خود می کند یا به خدا یک نیت درونی و قلبیست. کشف این مسئله برای غیر از خود شخص امری دشوار و سخت است.

لذا انسان ها در ارتباط با همدیگر مأمور به حسن ظن شده اند. یعنی اسلام می گوید که بنای افعال دیگران را بر روی حسن و خوبی بگذار چرا که تو از اصل نیت آنها آگاه نیستی. به عنوان مثال اگر هیئتی را دیدید که برای مراسماتش تبلیغات می کند، نگوئیم که این هیئت دارد تبلیغ به خود می کند و بدنبال مطرح کردن مداح و سخنرانش است، بلکه نگاه ما همراه با حسن ظن باشد که این هیئت به دنبال تعظیم و بزرگ کردن شاعر الهیست.

■ شهادت در کار جهادی

لازم است که در امتداد بحث روح تشکیلات که دعوت به خداست دفع اشکال مقدری هم صورت بگیرد. درست است که شاخصه اصلی تشکیلات دینی دعوت به خداست و در تشکیلات هر کسی دعوت به جایگاه بالاتر از خود نکند مانع و بُت است. ولی این مسئله نبایستی پیش آمد سوء ظن سریع به تشکل های دینی شود. این مسئله نباید سبب برچسب زدن به افراد تشکیلاتی شود. نگاه ما همراه با قضاوت بدبینانه نباشد. اگر افراد یک تشکیلات را دیدیم و بدون علم و اطلاع کافی نسبت به آنها قضاوت دعوت به خود کردیم، در اینجا ما گرفتار خدعه نفس شده ایم. چرا که روح تشکیلات که دعوت به سمت خداست یک امر قلبی و مرتبط با نیت آدم هاست.

اینکه شخصی دعوت به خود می کند یا به خدا یک نیت درونی و قلبیست. کشف این مسئله برای غیر از خود شخص امری دشوار و سخت است. لذا انسان ها در ارتباط با همدیگر مأمور به حسن ظن شده اند. یعنی اسلام می گوید که بنای افعال دیگران را بر روی حسن و خوبی بگذار چرا که تو از اصل نیت آنها آگاه نیستی. به عنوان مثال اگر هیئتی را دیدید که برای مراسماتش تبلیغات می کند، نگوئیم که این هیئت دارد تبلیغ به خود می کند و بدنبال مطرح کردن مداح و سخنانش است، بلکه نگاه ما همراه با حسن ظن باشد که این هیئت به دنبال تعظیم و بزرگ کردن شعائر الهیست.



جلسه دوم

ایراد شده در هیئت روضه الزهرا (س)
اهواز

■ خلاصه بحث

بحث ما راجع به علت عدم قیام امام صادق علیه السلام در زمانه خود بود. اینکه چرا حضرت با وجود تشکیلات قوی و شاگردان زیادی که داشتند دست به قیام نزدند. در بیان علت عرض کردیم که دو عامل نداشتن یار و خالص نبودن قیام‌هایی که می‌خواست انجام شود، عوامل مهمی بود که سبب قیام نکردن امام صادق علیه السلام شد. در توضیح علت دوم قیام نکردن امام صادق علیه السلام گفته شد که در زمان امام صادق علیه السلام قیام‌های زیادی به نام اهل بیت علیهم السلام اتفاق افتاد. که وجه مشترک همه‌ی این قیام‌ها دعوت به خود بود. بهانه قیام‌هایی که قرار بود اتفاق بیفتد پس گرفتن حکومت و دادن آن به اهل بیت بود ولی نیت اصلی عاملین قیام حاکم شدن خود آنها بود. لذا امام با این قیام‌ها همکاری نمی‌کرد و مخالف بود. در روایتی امام صادق علیه السلام در مورد قیام زید و اینکه قیام او با سایر قیام‌ها تفاوت داشت فرمودند: «فَانظُرُوا عَلَيَّ أَيَّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَ لَا تَقُولُوا حَرَجَ زَيْدٍ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَيْ نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ»^{۱۵} نگاه کنید که با چه هدفی قیام می‌کنید. نگویید زید خروج کرد. زید دانشمند و بسیار راستگو بود و مردم را به سوی خویش نمی‌خواند، بلکه به برگزیده آل محمد(ص) دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد به آنچه مردم را بدان دعوت می‌نمود، وفا می‌کرد.

■ مهم‌ترین مانع ایجاد تشکیلات

از رفتار و سیره تشکیلاتی امام صادق علیه السلام می‌توان فهمید که مهم‌ترین مانع تحقق تشکیلات و دولت اسلامی چیست؟ و برای مبارزه با آن چه بایستی کرد. با بررسی تحلیلی تاریخ این مطلب فهمیده می‌شود که مهم

ترین مانع ایجاد تشکیلات اسلامی خود محوری است. و همچنین مهم ترین عامل از هم پاشیدگی تشکیلات نیز همین خود محوری و دعوت به خود می باشد. اگر رهبرانی که تشکیلاتی را ایجاد می کنند، حرکت و نهضتی را آغاز می کنند، خودمحوری را در وجود خودشان رفع نکرده باشند و یا دغدغه مبارزه و دفع خودمحوری را نداشته باشند، همچون ابومسلم ها می مانند که امام صادق علیه السلام در مورد آنها فرمود: تواز ما اهل بیت نیستی.^{۱۶} یعنی چنین تشکیلاتی کمک کننده و یاری دهنده امام زمان نیست. رهبر یک تشکیلات مهم ترین شاخصه ای که بایستی داشته باشد این است که او بیشتر از همه دلش به سمت خداست و بیشتر از همه دیگران را به سمت خدا دعوت می کند. موقعی یک رهبر دارای چنین شاخصه ای می شود که همت اصلی خودش را صرف مبارزه با خود کند.

■ خصوصیات کار و افراد تشکیلاتی

از تفاوت های کار تشکیلاتی با کار جمعی این است که در کار جمعی یک عده انسان در کار مشترکی با همدیگر همکاری می کنند. لازمه ی کار جمعی الزاما این نیست که افراد، اشتراک در هدف داشته باشند. بلکه تنها اشتراک در منافع علت همکاری آنها با هم بوده است. اما در تشکیلات، افراد بر اساس آرمان مشترک بر روی تمام منافع خود پا گذاشته اند و نظم جدیدی را پذیرفته اند. در کار تشکیلاتی افراد پذیرفته اند که خودخواهی خود را کنار بگذارند و هر شخصی نقشی را برعهده بگیرد. در ادبیات قرآنی نیز، امت به عده ای که هدفی واحد دارند تعبیر شده است.

ما زمانی می توانیم تشکیلات اسلامی را بنا کنیم و ادعا کنیم که برای سربازی امام زمان تشکیلاتهایی درست کرده ایم که اعضای که میخواهند تشکیلات را ایجاد کنند پا روی خود محوری های خودشان گذاشته باشند یا

بنا داشته باشند وقتی میخواهند وارد تشکیلات شوند خودشان را هضم در تشکیلات کنند. مقام معظم رهبری امام خامنه ای بیان گویبار و زیبایی در این زمینه دارند که می فرمایند: «...یک کار تشکیلاتی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند؛ که این گم کردن عین باز یافتن به نحو درست است. چیزی کم نمی شود از آدم، چیزها (به او) اضافه می شود. من مثال می زنم به آن لیوان آبی که داخل آن یک حبه قند را شما می اندازید. این یک حبه قند یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی دارد. وقتی در (لیوان آب) انداختی، تمام است، یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می آمد و صدا می کرد و خودش را نشان می داد که هان! منم؛ یک دانه از اینها باقی نمی ماند، تمام حل می شود در آب. در آنجایی که قبل از آن یا بعد از آن، ده حبه قند دیگر هم حل شده. اما به نظر شما از این حبه قند یک ذره اش از بین رفت؟ هیچ چیز از آن از بین نرفته است. این قند یک ذره کم نشد، بلکه یک خورده به آن زیاد شد. یعنی آن تشخص و فردیت آن از بین رفته است. تشکیلات باید این جور باشد. شکل کامل یک تشکیلات درست، این جوری است که فرد در جمع، حل بشود. این شکل درست تشکیلات است...»^{۱۷}

■ یاران از خود گذشته

همه ی ائمه ای که قبل و بعد از امام صادق علیه السلام بودند، علت اینکه نتوانستند تشکیلاتی ایجاد کنند و یا تشکیلات خود را ختم به قیام کنند این بود که یاران تسلیم و از خود گذشته ای نداشتند. یارانی که بوسیله آنها بتوانند شرایط جامعه را اصلاح کنند نداشتند. در زمان امام صادق علیه السلام در بعضی روایات آمده است که اگر امام ۱۷ نفر^{۱۸} و در بعضی دیگر آمده است اگر ۴۰ نفر یار داشت قیام می کرد. در حال حاضر امام زمان عجل الله

تعالی فرجه الشریف نیز سالیان سال است که منتظر آماده شدن ۳۱۳ نفر از یاران خود است تا ظهور کند. تا شرایط نصرت امام توسط انصار و یاران امام فراهم نشود امام ظهور نمی کند. اشتباه رایج بین ما مؤمنین این است که پیوسته به دنبال علائم ظهور هستیم. برای فرج امام زمان علائم ظهور را بررسی می کنیم. در حالی که عوامل ظهور مهم تر از علائم ظهور است. تا عوامل ظهور ایجاد نشوند حضرت قیام نمی کند.

ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بستگی به ظهور مؤمنین دارد. مهم ترین شرط ظهور حضرت، ظهور و آمادگی یارانی از خودگذشته است که آماده شدن چنین یارانی خیلی دشوار است. به سادگی نمی توان انسانی از خود گذشته شد. آماده شدن انسان هایی که پا روی نفسشان گذاشته اند و خودخواهی های خودشان را از بین برده اند انتظار اصلی امام از ما مؤمنین است. انسانی که هر جا خودیتی ببیند با آن مبارزه می کند و بدنبال حاکمیت توحید توسط امام است، کم پیدا می شود. تاریخ گواه این مطلب است که هر جا اقدامی از مؤمنین به نتیجه رسیده است زحمت افراد از خودگذشته ای بوده است که با کنار گذاشتن خودیتشان، تنها به فکر رسیدن به آرمان و هدف بوده اند. در تاریخ امام خمینی رحمت الله علیه این رهبر عظیم شأن نمونه بارز از خودگذشتگی است که توانست انقلاب اسلامی را رقم بزند.

■ قیام الله

قاعده ای در جریان عالم جاری است که هرکسی بخواهد قیام الله کند بایستی قبلش قیام الله بر علیه خود کند. ابتدا باید مبارزه با خود را آغاز کرد. امام خمینی رحمت الله علیه که توانست انقلاب اسلامی را بنا کند، ابتدا انقلاب درونی کرد آن وقت توانست انقلاب بیرونی کند.

اگر کار تشکیلاتی را بخواهیم تربیتی تعریف کنیم، تعریف تربیتی تشکیلات این می شود که یک عده با همدیگر جمع شده اند و می خواهند بر طاغوت زمانه قیام کنند. قیام آنها از قیام با نفس شروع می شود و ختم قیام علیه طاغوت می شود. تشکل های دینی باید بدانند که نصرت ولی زمانه لازمه اش قیام علیه طاغوت است. و بزرگترین طاغوت نفس انسانیت است. در آیه قرآن آمده است که: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الْإِشْدُ مِنَ الْعَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ...^{۱۹} می فرماید: فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ قبل از ایمان و دل سپردن به خدا و اهل بیت اول باید کفر نسبت به طاغوت داشته باشید. شخصی که در برابر طاغوت درونی خودش قیام نکرده باشد، فردی که نیتش این نباشد که در برابر طاغوت زمان خودش و طاغوت درون خودش قیام کند نمی تواند ایمان به خدا بیاورد. نمی تواند امام را کمک کند.

شاید تصور شود که با این سخن ها بنده به دنبال تبلیغ و ترویج تشکیلات باشم. در صورتی که قصد بنده نقد وضع موجود تشکیلات های دینی است. ادعای کار تشکیلاتی در سرتاسر کشور وجود دارد ولی اکثر این ادعاها همراه با احساس تکلیف جهت مبارزه با طاغوت نیست. افراد به سادگی احساس تکلیف می کنند برای اینکه تشکیلاتی را ایجاد کنند! به سهولت برای اداره و مدیریت و ایجاد یک هیئت و یا مسجد احساس تکلیف می کنند. در صورتی که اصل اولیه مراقبت از خود است. مؤمنی که بیشترین نگرانی اش مسائل اخلاقی خودش نباشد، بیشتر وقتش مشغول به تزکیه خودش نباشد حق ندارد احساس تکلیف کند و تشکیلاتی راه اندازی کند. شخصی که وقت گذاری علمی و معنوی جهت رشد خود نداشته باشد به چه حقی احساس تکلیف می کند! البته معنای این حرف این نیست که شخص نفس خودش را کامل تزکیه کند و بعد وارد صحنه تشکیلات شود. بلکه اگر بنا و دغدغه مبارزه با خود را داشته باشد کافیست. شرط اصلی داشتن دغدغه جهت

مبارزه با نفس است. به میزان پیروزی و برتری بر نفس، قدرت درگیری با طاغوت بیرونی فراهم می شود.

■ ضعف امت حزب الله

امت حزب الله در داشتن تشکل های دینی و انقلابی ضعیف عمل کرده است. در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، و حتی فرهنگی تشکل های قوی و کارآمد خیلی کم داریم. بعد از سی سال انقلاب هنوز در عرصه سیاست اکثر افرادی که انتخاب می شوند با خط ولایت زاویه دارند. منصب های رسمی کشور انتخاب شده جریان انقلابی نیست. و گوی سبقت در دست آنهاست. در عرصه اقتصادی نیز تشکلهای قوی نداریم. در حال حاضر اقتصاد توسط چه جریان هایی اداره می شود؟! بازار توسط چه سازمان هایی مدیریت می شود؟! در عرصه فرهنگ، در تولید کالاهای فرهنگی، برندسازی ها، نمادها ضعف وجود دارد. مشکل ما این است که تشکل های قوی ایجاد نکردیم.

اما آنچه که بیشتر از نبود تشکل های قوی به امت حزب الله ضربه وارد کرده است وجود افرادی است که مبارزه با نفس نکرده اند و تشکیلات ایجاد کرده اند. کسانی که بدون اصلاح نفس وارد نظام شدند و جامعه را فاسد کردند. عدم مراقبه و محاسبه ها و وقت گذاری برای اصلاح خود، عاقبت شخص را به جایی می رساند که معاند نظام و دین خدا می شود.

■ حاکم شدن ولایت

اگر عده ای از مؤمنین بر یک آرمان مشترک متحد شوند و پا روی خودخواهی ها و خودمحوری ها گذاشتند اتفاق بسیار خوب و زیبایی می افتد. در این موقع است که مفهوم زیبای ولایت ظهور و تبلور پیدا می کند.

در ناموس و سنت عالم رابطه ولایی زمانی در یک امت شکل می گیرد که این امت بر منیت های خود پا گذاشته و محور را ولی خودشان قرار دهند. فنای در آرمان مشترک که ولایت معصوم است شوند و همه برای او تلاش کنند. رابطه های براساس رضایت و عدم رضایت و حب و بغض به ولی تنظیم شود. که این تنظیم روابط به گفته امام صادق علیه السلام اصل در دینداری است. هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحَبُّ.^{۲۰}

روح تشکیلات دینی زمانی ایجاد می شود که در آن تشکیلات ولایت حاکم شود. ولایت به چه معناست؟ ولایت یعنی سرپرستی ولی خدا. یک ولی خدا چه هنگام می تواند سرپرست باشد؟ زمانی که طاغوت از بین برود. زمانی که طاغوت نفس و طاغوت بیرونی کنار گذاشته شود ولایت ظهور پیدا می کند. تا طاغوت کنار نرود ولایت نمی آید. و روابط ولایی شکل نمی گیرد.

■ اثر ولایت مداری

جامعه ای که درونش روح ولایت حاکم شود اولین فایده و اثر آن این است که افراد آن بهم پیوسته می شوند. این بهم پیوستگی دو وجه دارد: بهم پیوستگی طولی، بهم پیوستگی عرضی. در بهم پیوستگی طولی رابطه افراد با ولی مستحکم و مستمر می شود. رابطه طولی ولایت یعنی رابطه با مافوق خود که بر تو ولایت دارد. این رابطه در درجه اول مستحکم می شود. و نتیجه آن نصرت به ولی می باشد. اما رابطه عرضی ولایت ایجاد اخوت و تعاون بین افرادی است که ولایت مافوق خودشان را پذیرفته اند. کسی که ادعا می کند ولایت ولی خدا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر خودش پذیرفته است اولین اثر صدق این مدعا تبعیت و نصرت امام است. اما دومین اثرش این است که با افرادی که مثل او ولایت ولی خدا را پذیرفته اند احساس برادری پیدا می کند. مردی آمد خدمت امام صادق علیه السلام

و عرض کرد: آقا جان شما چرا قیام نمی کنید؟ خیلی به امام اصرار کرد. مرتب می گفت که ما با شما هستیم، شما قیام کنید. امام فرمود: آیا رابطه شما با همدیگر به اندازه ای هست که بدون اجازه دست تو جیب هم کنید و پول بردارید؟ آن شخص گفت: به این میزان با یکدیگر صمیمی نیستیم. امام فرمود: تا زمانی که بین شما این اخوت و دلسوزی ایجاد نشود ما قیام نمی کنیم. در حقیقت امام این مطلب را فرمودند که شما از ما تبعیت ندارید. اگر از ما تبعیت داشته باشید و اهل نصرت ما بودید نشانه اش این است که پا روی منافع شخصی خودتان می گذاشتید و با دیگران پیوند ایمانی برقرار می کردید.

بایستی تمام مرزها و دیوارهای غیر از محبت به ولی خدا را برداریم. تا زمانی که بین مؤمنین اخوت و تعاون ایجاد نشود دروغ است که بگوییم ولایت ولی خدا را پذیرفته ایم. پذیرفتن ولایت خدا یعنی پا روی خودخواهی ها گذاشتن، فنا در ولی خدا شدن، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ؛ حل شدن در راه امام حسین علیه السَّلَام نتیجه اش احساس اخوت و برادری نسبت به مؤمنین پیدا کردن است. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: آقا جان بعضی مواقع اشخاصی را در خیابان می بینیم که اصلا او را نمی شناسیم. اما یکدفعه به او حس عجیبی پیدا می کنیم که انگار یک عمری است که او را می شناسیم. و دوستش داریم. امام صادق علیه السلام فرمودند: بخاطر این است که او هم مثل شما ولایت ما را پذیرفته است. چون شما در ولایت ما صادق هستی و او هم در ولایت ما صادق است، بین شما خود به خود پیوندی ایجاد شد.

■ خانه عنکبوت

گفته شد که ولایت هنگامی ظهور پیدا می کند که طاغوت کنار رود. هر

شخصی به میزانی که قیام کند و طاغوت را از درونش خارج کند و برعلیه خودش مبارزه کند به همان اندازه نور ولی خدا در وجودش قرار می گیرد. اثر این نور چیست؟ اثر آن این است که با سایر موالیان اهل بیت احساس برادری و پیوند می کند. آنچه که اهل بیت از ما مؤمنین انتظار دارند همین است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انتظار دارد که عده ای از مؤمنین جمع شوند که آرمان مشترک داشته باشند و با مهم ترین عامل از هم پاشیدگی مؤمنین که خودمحموری است مبارزه کنند تا روح ولایت در آنها دمیده شود. آن وقت است که رابطه آنها با امام لذت بخش می شود. آن وقت است که تبعیت از امام و نصرت حضرت محقق می شود. اهل بیت به دنبال چنین تشکیلات هایی هستند.

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...^{۲۱} اگر بیست مؤمن تشکیلاتی با این خصوصیت پیدا شوند می توانند، يَغْلِبُوا مِائَتِينَ. در حالت جنگ بدر و اقلیت هم که باشند باز پیروز می شوند.

تصور بعضی ها این است که در جنگ با تمدن غرب، عامل برتری غربی ها بر ما مسلمان ها داشتن تشکیلات های قوی آنها است. در صورتی که قرآن می فرماید: تشکیلات های کفار مانند خانه عنکبوت می ماند. قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا؟ آیا تو فکر میکنی که این کفار با هم متحد هستند؟ وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى...^{۲۲} نخیر! اینها در قلب هایشان پراکندگی است. از سازمانها و تشکل های عریض و طویل آنها نترس!

پس چه عاملی سبب نفوذ و برتری آنها در دنیا شده است؟ علت این است که ما مؤمنین هنوز تشکیلاتی نشده ایم. قدرت آنها بخاطر ضعف ماست. باطل اگر بر حق برتری پیدا کند از ضعف پیروان حق است. در جریان این

عالم باطل اصالتی ندارد. وجودش ذاتی نیست. اصالت با حق است. قاعده این عالم است که اگر رابطه با ولایت مستحکم شود خدا تمام غرب و باطل را نابود می کند. اگر جمع چند هزار نفره ای به نام حزب الله تشکیل شود که رابطه طولی و عرضی با ولایت داشته باشند می توانند در برابر اسرائیلی که دویست کلاهک هسته ای دارد مقاومت کنند. بعضی ها تصور می کنند که بیانات حضرت آقا در موضوع مقاومت تنها یک شعار سیاسیت! در صورتی که این یک واقعیت قرآنی است. که اگر جمع بهم پیوسته ای تشکیل شود که خودمحوری ها را کنار گذاشته و رابطه طولی و عرضی با ولایت داشته باشد هرچند این تشکیلات کوچک باشد خدا آنها را پیروز این عالم و بر دیگران مسلط می کند.

■ نیازهای مؤمنین در ارتباط با هم

برای اینکه بین مؤمنین برادری و پیوند برقرار شود امام صادق علیه السلام مؤمنین را به داشتن سه صفت در ارتباط با همدیگر، توصیه کرده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند: *تَحْتَاجُ الْإِخْوَةَ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، فَإِنْ اسْتَعْمَلُوهَا وَإِلَّا تَبَايَنُوا وَتَبَاغَضُوا*^{۲۳}، برادران ایمانی در میان خود به سه چیز نیازمندند که اگر به کار بندند دوستی بیاید و گرنه از یکدیگر جدا شوند و دشمن هم گردند، آن سه چیز عبارت است از:

۱. التَّنَاصُفُ

انصاف داشته باشند و منصفانه با هم برخورد کنند. در تعریف انصاف آمده است که آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند. و هرآنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند. براساس این تعریف به خود بنگریم و ببینیم روابط ما با مؤمنین تا چه اندازه منصفانه است؟ آیا قضاوت

هایی که نسبت به مؤمنین انجام می دهیم منصفانه است؟ آیا مرزهای ملیتی، قومی، صنفی و خانوادگی بین ما وجود ندارد؟ بینش و انصاف مقام معظم رهبری ستودنی است در مورد برادران ایمانی که شناسنامه ایرانی ندارند. ایرانی بودن یک دیوار است که اگر در رابطه ولایی از بین نرود، نقش بت به خود می گیرد. افرادی از مملکت هایی مثل عراق و بحرین و افغانی و... به این کشور خدمت کردند، با طاغوت زمانه مبارزه کردند، آیا چون ایرانی نیستند مستحق انصاف نیستند؟!

۲. التَّرَاحُمُ

بین مؤمنین مهربانی باشد. تراحم یعنی دلت برای برادر مؤمنت بسوزد. تراحم مرتبش از تناصف بالاتر است. در تناصف برای خودت چیزی را می پسندی و برای برادر مؤمنت هم می پسندی که داشته باشد اما در تراحم حاضر هستی از خودت بگذری تا به برادر مؤمنت چیزی برسد.

۳. نَفْيُ الْحَسَدِ

بین مؤمنین حسادت نباشد. اما متأسفانه حسادت بین مؤمنین زیاد است. دل امام زمان از دست حسادتهای مؤمنین و تشکل ها به همدیگر محزون است. ناراحتی بیشتر امام زمان از داعش و آمریکا و آل سعود نیست بلکه ناراحتی حضرت بیشتر از منیت ها و حسادتهای ما مؤمنین است. ما مدام می گویم: مرگ بر آمریکا، مرگ بر آل سعود؛ چرا مرگ بر علیه خودمان نمی دهیم. چرا علیه خودمان شکایت نمی کنیم. مگر مناجات شاکین، شکایت از خود نیست! مگر در دعای افتتاح بسوی خدا شکایت نمی کنیم؟ چه کسی عامل غیبت ولی شده است؟ منیت های چه کسی باعث قلت عدد شده است؟ منیت های ما نمی گذارد قدرت پیدا کنیم و ذوب در ولایت شویم. بعد

از نزدیک چهل سال از انقلاب ما هنوز درک درستی از مفهوم ولایت نداریم. علت اینکه دشمن از ما می ترسد و جرئت حمله به ما را ندارد به خاطر وجود مجلس و دولت قوی ما نمی باشد. بلکه از ولایت و رهبر ما می ترسد. چون می داند مثل زمان امام صادق علیه السلام این رهبر نیز تشکیلاتی را در دنیا ایجاد کرده است. تشکیلاتی که مدیریتش بوسیله پول نیست. توسط سازمانهای جاسوسی نیست. با رسانه افراد را تهی کردن نیست؛ بلکه تنها با عشق به ولی این مملکت مدیریت می شود. در زیارت امین الله آمده است که:

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ مُحِبَّةً لَصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ. خدایا قلب و نفس من را عاشق اولیاء خودت کن. اگر این قلب عاشق شد آنوقت می شود: مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ...^{۲۴}

امام صادق «ع» مردمبارزه، علم و تشکیلات





جلسه سوم

ایراد شده در هیئت روضه الزهرا (س)
اهواز

■ خلاصه بحث

بحث ما راجع به علت عدم قیام امام صادق علیه السلام در زمانه خود بود. گفته شد که از سیره امام صادق علیه السلام این نکته را می توان فهمید که مهم ترین مانع ایجاد تشکیلات اسلامی خودمحوری است. علت اینکه امام صادق علیه السلام نتوانستند تشکیلات خود را ختم به قیام کنند این بود که یاران تسلیم و از خود گذشته ای نداشتند. قاعده عالم است که تا شرایط نصرت امام توسط انصار و یاران امام فراهم نشود امام ظهور نمی کند. مهم ترین شرط ظهور حضرت، ظهور و آمادگی یارانی از خود گذشته است. لذا اگر عده ای از مؤمنین بر یک آرمان مشترک متحد شوند و پا روی خودخواهی ها و خودمحوری ها گذاشتند ظهور اتفاق می افتد.

■ بزرگترین آرمان شیعه

بزرگترین غصه ی جهان تشیع غیبت مولی و امام زمانش است. لذا مهم ترین دردی که باید قلب مؤمن را به خود مشغول کند مسئله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. یکی از راه های شناخت میزان ایمان این است که آدمی به درون خود بنگرد که چه غصه ای بیشتر قلب او را محزون کرده است. چرا که غصه ها و ناراحتی هایی که بر قلب عارض می شوند متفاوت هستند. بعضی غصه ها جنبه مادی دارند. مثل: غصه ی شغل، تحصیل، ازدواج، مسکن؛ اما بعضی غصه ها جنبه ایمانی دارند و نشان دهنده درجات ایمان شخص است. مثل غصه ی غیبت امام زمان علیه السلام. مؤمن درجه ایمانش را غصه غیبت مشخص می کند. قلب مؤمن آکنده از حزن غیبت مولاست. از جهت دیگر بزرگترین آرمان یک مؤمن و شیعه تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام است. یعنی آنچه که مؤمن در قلب و در ذهنش می پروراند این است که امام زمانش به حکومت برسد و ظهور

کند. احوالات امام صادق علیه السلام گواه بر این مطلب است که یکی از شاگردان خاص امام به نام « سدید صدقی » می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و دیدیم که آن حضرت بر روی خاک ها نشسته جامه ای بی یقه و آستین کوتاه بر تن کرده و همانند مادر فرزند مرده در حال گریه و زاری است. سراسر وجود او را حزن و اندوه فرا گرفته بود؛ آثار غم و اندوه در صورتش ظاهر گشته بود؛ رنگ چهره او به کلی دگرگون شده بود، سیل اشک از دل پر خون و قلب پر التهاب او برخاسته بود و بر گونه هایش فرو می ریخت و در این حال این گونه زمزمه می کرد:

سیدی! غِیْبَتِكَ نَفَتْ رُقَادَى وَ ضَيِّقَتِ عَلَيَّ مِهَادَى وَ ابْتَرَّتْ مِنَى رَاحَةً فَوَادَى،

ای آقا و سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، عرصه را بر من تنگ نموده و آسایش و آرامش را از قلبم گرفته است. سدید میگوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام را این چنین پریشان دیدیم، دل هایمان آتش گرفت و هوش از سرمان پرید که چه مصیبت جانکاهی برای حجت خدا روی داده و چه فاجعه اسفباری بر او وارد شده است. عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه ای بر شما روی آورده که این چنین سیل اشک از دیدگانتان فرو میریزد و اشک چون باران بهاری بر چهره تان سرازیر می شود؟ چه فاجعه ای شما را این چنین بر سوگ نشانده است؟ امام صادق (ع) چون بید لرزید و نفسهای مبارکش به شماره افتاد، آنگاه آهی عمیق به پهنای قفسه سینه از اعماق دل برکشید و به ما روی کرد و فرمود:

صبح امروز کتاب جهان را نگاه کردم. این کتاب را خداوند به پیامبر خویش و پیشوایان معصوم از تبار او اختصاص داده است. در این کتاب، میلاد قائم ما و غیبتش و تاخیر کردن و طول عمرش و بلوای مومنان در آن زمان و پیدایش شکوک در قلوب آنها به واسطه طول غیبت و مرتد شدن آنها از

دینشان و برکندن رشته اسلام از گردنهایشان که خدای تعالی فرموده « و کل الانسان الزمانه طائره فی عنقه» که مقصود از آن ولایت است و پس از آن که در آن فصول نگریستم، رقتی مرا گرفت و اندوه بر من مستولی شد.^{۲۵}

■ توجه به ظهور در حوزه اجتماعی

ما باید به این حد از رشد و بلوغ در جامعه مان و در صحنه اجتماع برسیم که همه ی اقدامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و نظامی مان جهتش شوق به ظهور باشد. طراحی نظامات اجتماعی و اداری ما بر مبنای تحقق و زمینه سازی ظهور انجام شده باشند. به عنوان مثال زمانی نظام آموزش و تربیتی ما یک نظام اسلامی می شود، که در برنامه ریزی مدارسمان هدف اصلی را زمینه سازی برای ظهور حضرت بدانیم. دانش آموزانی در مدارس تربیت شوند که رسالت خود را سرباز بودن برای امام زمان علیه السلام بدانند. همچنین زمانی می توانیم ادعا کنیم یک کشور اسلامی هستیم که وقتی متولیان و سیاست گذاران این مملکت بخواهند برنامه های اقتصادی تنظیم کنند و یا تصمیم گیری های سیاسی بگیرند، آنچه را که اصل قرار می دهند توجه به ظهور حضرت باشد. مثلاً یک نمونه اش جریان حمایت از جبهه ی مقاومت است. در دکترین دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی یک قانون نانوشته و شاید هم نوشته و مخفیانه ای وجود دارد که این قانون توسط حضرت آقا هدایت و رهبری می شود و آن این است که ما در آرایش نظامی و سیاسی دنیا بایستی در منطقه ی ظهور امام زمان علیه السلام و مناطق درگیری که در روایات پیش بینی شده اند آنجا پایگاه نظامی داشته باشیم. باید آنجا حوزه ی نفوذ داشته باشیم. مسأله ی سوریه و دفاع از حرم های مقدس خیلی عمیق تر و گسترده تر از این جریانی است که ما می دانیم. اینکه اگر ما نرویم آنجا بجنگیم داعشی ها در

سرزمینمان با ما می‌جنگند، و یا اگر نرویم آنجا بجنگیم به حرم‌های مقدس ما توهین می‌کنند اینها همه درست است ولی آرمان و هدف اصلی به نظر بنده این است که در ذهن مسئولین اصلی تصمیم‌گیر نظام، در این زمینه این مطلب وجود دارد که آنجا پایگاه ظهور امام زمان علیه السلام و صحنه‌های درگیری ما با تمدن غرب است. لذا حضور در آنجا ضرورت دارد.

■ توجه به ظهور در حوزه فردی

در حوزه اجتماعی ما اگر بخواهیم شیعه بودن و مؤمن بودن خودمان را به منصفی ظهور برسانیم باید بزرگترین دغدغه و دردمان مسأله‌ی غیبت باشد و مهم‌ترین آرمان و بیشترین سرمایه‌گذاری ما جهت ظهور امام زمان علیه السلام باشد. و تمام نظامات سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی را براساس این معادله تنظیم کنیم. اما در حوزه فردی نیز باید هدف اصلی مسأله ظهور امام زمان علیه السلام باشد. جوان شیعی درس می‌خواند، ازدواج می‌کند، به دنبال شغل می‌گردد، در همه‌ی مراحل زندگی هدفش رضایت امام و تحقق ظهور است. اگر جوان مؤمنی ادعا کند که من شیعه‌ی امام زمان علیه السلام هستم ولی در لایه‌های پنهانی وجودیش، در انگیزه‌های قوی که پشت سر انگیزه‌های ظاهری خاموش هستند ببیند که انگیزه‌ی تعجیل در فرج پشت سر درس خواندن و کار اقتصادی اش نیست، حق ندارد بگوید من شیعه‌ی مهدی فاطمه هستم. اینکه چطور پشت سر انگیزه‌ی کار اقتصادی باید تعجیل فرج باشد ساده است. کشف نحوه رابطه‌ها کار آسانی است. مثلاً یک مؤمنی می‌گوید من کار اقتصادی می‌خواهم انجام دهم و پولدار شوم تا از این طریق به هیئت محله و یا مسجد منطقه که دارد سرباز برای امام زمان علیه السلام تربیت می‌کند کمک کنم. نیت او از پول درآوردن خدمت به ظهور حضرت است. اما خیلی دون‌همتی است

که مؤمن تنها برای رفاه خود و خانواده اش کار اقتصادی کند. چنین مؤمنی روز قیامت خیلی حسرت می خورد. بسیار ناراحت کننده است که جوانی دانشگاه برود برای اینکه اعتباری بدست آورد تا شغل خوبی پیدا کند و از این طریق به رفاه برسد. بیان احوالات افرادی که برای دنیا زحمت و تلاش می کنند ناخوشایند است.

■ هویت شیعه

بایستی نوع نگاه ما به مسئله شیعه و انتظار تغییر کند. اینکه گفته شد مهم ترین آرمان شیعه ظهور امام زمان علیه السلام است این سخن برگرفته از معارف ناب رئیس مذهب تشیع است که هویت شیعه را در انتظار فرج تعریف می کنند. در روایت زیبایی امام صادق علیه السلام به ابابصیر فرمود: «یا ابا بصیر طوبی لشیعه قائمینا المنتظرین لظهوره، فی غیبتیه، والمطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاءالله...»^{۲۶} ای ابابصیر، خوشا به حال شیعیان و پیروان قائم ما، که در زمان غیبت او منتظر ظهور، و در زمان ظهور مطیع او هستند آنها اولیای خدا هستند. شیعه یعنی منتظر؛ یعنی کسی که خودش برای یک اتفاق بزرگ آماده کرده است. شیعه یعنی آمادگی یعنی کسی که همه ی کارهایش را در راستای هدفش انجام می دهد.

شکی نیست که مهم ترین قصد امام راحل از برپایی حکومت جمهوری اسلامی زمینه سازی ظهور حضرت بود و بی شک تمام رهبری مقتدرانه و مهربانانه حضرت آقا نیز در همین جهت است. در این مملکت اگر رشد و پیشرفتی حاصل شد و در امور گشایشی صورت گرفت از این جهت بود که امثال شهید تهرانی مقدم ها آرمانشان زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام بود. علت اینکه نعمت امنیت در کشور ما وجود دارد تنها دلیلش این است که آنهايي که در این زمینه مسئولیت دارند خط فکریشان را با خط

رهبری خوب تنظیم کرده اند. خط فکری رهبری چیست؟ زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام. تاریخ این مطلب را اثبات کرده است که هر جا شیعه دغدغه اصلی اش را مولای خودش قرار داده است خداوند متعال فتح و نصرتش را فراهم کرده است. اما هر جا شیعه اولویت را امامش قرار نداد خداوند متعال نعمتش را اعطاء نکرد.

■ کشف علت غیبت امام زمان

از بین دوران ائمه معصومین علیهم السلام زمانه امام صادق علیه السلام بهترین دوران رمزگشایی غیبت امام زمان علیه السلام است. قصد بنده این است که از این زاویه دوران امام صادق علیه السلام را بررسی کنم. چرا که موقعیتی که امام صادق علیه السلام برای قیام داشتند در هیچ عصری چنین موقعیتی وجود نداشت. اگر بخواهیم بدانیم علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست و برای ظهور حضرت چه بایستی بکنیم تا حضرت حجت حاکمیت را بدست گیرد، بهترین راه بررسی دوران امام صادق علیه السلام است. در این زمینه حضرت آقا مطلبی دارند که می فرمایند: «وقتی امام باقر علیه السلام از دنیا می رود بر اثر فعالیت های بسیاری که در طول این مدت خود امام باقر علیه السلام و امام سجاد علیه السلام انجام داده بودند اوضاع و احوال به سود خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار تغییر کرد؛ نقشه ی امام صادق علیه السلام این بود، که بعد از رحلت امام باقر علیه السلام کارها را جمع و جور کند، یک قیام علنی به راه بیندازد و حکومت بنی امیه را - که هر روزی یک دولتی عوض می شد و حاکی از نهایت ضعف دستگاه بنی امیه بود- واژگون کند و از خراسان و ری و اصفهان و عراق و حجاز و مصر و مراکش و همه ی مناطق مسلمان نشین که در همه ی این مناطق شبکه ی حزبی امام صادق علیه السلام - یعنی شیعه، شیعه یعنی شبکه ی حزبی امام

صادق علیه السلام - همه جا گسترده بود، از همه‌ی آنها نیرو بیاید مدینه و امام لشکرکشی کند به شام، حکومت شام را ساقط کند و خودش پرچم خلافت را بلند کند و بیاید مدینه و حکومت پیغمبر صلی الله علیه و آله را به راه بیندازد؛ این نقشه‌ی امام صادق بود. لذا وقتی که در خدمت امام باقر علیه السلام در روزهای آخر عمرش صحبت می‌شود و سؤال می‌شود که قائم آل محمد کیست، حضرت یک نگاهی می‌کنند به امام صادق علیه السلام می‌گویند که گویا می‌بینم که قائم آل محمد این است. البته می‌دانید که قائم آل محمد یک اسم عام است، اسم خاص نیست، اسم ولی عصر صلوات الله علیه نیست. حضرت ولی عصر صلوات الله علیه قائم نهایی آل محمد است، اما همه‌ی کسانی که از آل محمد صلی الله علیه و آله در طول زمان قیام کردند - چه پیروزی به دست آورده باشند چه نیاورده باشند - اینها قائم آل محمدند و این روایاتی که می‌گوید وقتی قائم ما قیام کند این کارها را می‌کند، این رفاه را ایجاد می‌کند، این عدل را می‌گستراند، منظور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نبود آن روز، منظور این بود که آن شخصی از آل محمد که بناست حکومت حق و عدل را به وجود بیاورد، او وقتی که قیام بکند این کارها را خواهد کرد و این درست هم بود...»^{۲۷}

باید بررسی کنیم که چرا قیام امام صادق علیه السلام اتفاق نیفتاد؟ و قیام حضرت در شروع امر متوقف شد. مگر زمینه فراهم نبود، مگر مردم درخواست نداشتند و از ظلم بنی امیه به سطوح نیامده بودند و بدنبال بازگشت حق به صاحبش نبودند، پس چرا قیام اتفاق نیفتاد؟ چرا هر قیامی که اتفاق می‌افتاد از جانب امام یا تأیید نمی‌شد و یا امام سکوت می‌کرد و تأیید نمی‌کرد؟ بعضی قیام‌ها همچون قیام ابومسلم از جانب امام رد می‌شد و بعضی قیام‌ها مثل قیام زید حداقل این بود که امام مؤمنین را تشویق نمی‌کرد که در قیام شرکت کنند البته بعد از شهادت زید امام فرمود: خدا

رحمت کند زید را؛ اگر حکومت را پس می گرفت در اختیار ما قرار می داد. زید نیت خوبی داشت اما قیامش بوسیله دستور امام نبود. مومن طاق که یکی از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام است می فرماید: یک روز زید برایم نامه ای فرستاد که بیا مخفیانه کارت دارم. رفتم و به من گفتم: من می خواهم قیام کنم نظرت چیست؟ گفتم کارت اشتباه است. قیام کار امام است، کار تو نیست. اما زید نپذیرفت. مؤمن طاق می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم به زید چنین گفتم نظر شما چیست؟ امام نظرم من را تأیید کرد و فرمود: گفته ی تو درست بود.^{۲۸}

■ رمزگشایی غیبت امام زمان

رمزگشایی غیبت امام زمان علیه السلام در جوابی است که امام صادق علیه السلام به اصحابش و حتی به دشمنانش می داد. در این زمینه روایات متعددی وجود دارد. در روایتی ابو حمزه ثمالی می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ وَقْتَ هَذَا الْأَمْرِ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةً فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدْعُتُمْ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ وَ لِمَ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛^{۲۹} ای ثابت! همانا خداوند تبارک و تعالی این امر را در هفتاد وقت گذاشت. چون حسین - صلوات الله علیه - کشته شد، خشم خدای متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را تا صد و چهل به تأخیر انداخت. سپس که ما به شما خبر دادیم، آن خبر را فاش کردید و از مطلب پوشیده، پرده برداشتید. بعد از آن، خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد محو کند و ثابت گذارد و اصل کتاب نزد او است. ابو حمزه گوید: «من این حدیث را به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ فرمود: چنین

بوده است.»

در روایت دیگری آمده است که سدید صیرفی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به عرض رساندم که: به خدا سوگند خانه نشینی برای شما روا نیست! فرمود: چرا ای سدید؟ گفتم: چون دوستان، شیعیان و یاران شما فراوانند. به خدا اگر امیرمؤمنان به اندازه شما شیعه و یاور داشت ابوبکر و عمر در بردن حق او طمع نمی کردند. فرمود: ای سدید، به نظر می رسد که چه مقدار باشند؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار؟ گفتم: دویست هزار. فرمود: دویست هزار؟ گفتم: آری و نیمی از دنیا. امام در پاسخ سکوت اختیار کرد و پس از چند لحظه فرمود: ممکن است که با همه به ینبع برویم؟ گفتم: آری. فرمود تا یک الاغ و یک استر را زین کنند. من پیشی گرفتم تا سوار الاغ شوم، فرمود: ای سدید، ممکن است که الاغ را به من واگذاری؟ گفتم: استر زیباتر و آبرومندتر است. فرمود: الاغ برای من آسانتر است. آن حضرت بر الاغ و من بر استر، به راه افتادیم تا وقت نماز رسید. فرمود: ای سدید، پیاده شویم تا نماز بخوانیم. سپس فرمود: اینجا زمین شوره زاری است که در آن، نماز روا نیست. حرکت کردیم تا به زمین قرمز رنگی رسیدیم؛ حضرت به جوانی که چند بزغاله را شبانی می کرد، نگاه کرد و فرمود: به خدا سوگند، اگر من به اندازه شماره این بزغاله ها یاور داشتم، سکوت برایم روا نبود! او می گوید: پیاده شدیم و نماز خواندیم. آنگاه که از نماز فراغت پیدا کردیم، متوجه بزغاله ها شدم، آنها را شمارش کردم؛ ۱۷ تا بیشتر نبودند.^{۳۰} وجود یاران از خود گذشته و همراه یکی از شرایط موفقیت رهبران الهی در اجرای برنامه های خویش است. امام صادق علیه السلام شیعیان خود را خوب می شناخت و می دانست که بیشتر آن ها مرد میدان خطر نیستند. لذا آن هنگامی هم که امام قصد قیام داشت، توسط یارانش قیامش فاش شد.

ابومسلم خراسانی^{۳۱} از جمله افرادی است که امام صادق علیه السلام با

قیام او مخالف بود. و می دانست که بدنبال تشکیل حکومت برای خودش است. وقتی قیام کرد و قیام مردم خراسان را به عهده گرفت در نهایت با منصور و بنی العباس سازش کرد و از جمله یاران آنها شد. به امام نامه نوشت که امام در جواب نامه ابومسلم جمله ای فرمود که آن جمله کلیدواژه و رمز غیبت امام زمان علیه السلام است. امام فرمود به ابومسلم بگویند: ما انت من رجالی و لا الزمان زمانی. اولاً تو از اصحاب من نیستی و دوم اینکه زمانه زمانه ی من نیست. از این سخن امام این برداشت می شود که اگر بخواهید ظهور تحقق پیدا کند بایستی دو اتفاق بیفتد: اول اینکه یاران خاص امام زمان آماده شوند و تو از اصحاب حضرت شوی. و دوم اینکه زمانه را باید تغییر داد. امام برای قیام نیاز به یار دارد که در زمانه امام صادق علیه السلام وجود ۱۷ نفر کافی بود. اما در حال حاضر ۳۱۳ نفر لازم است. و در مرحله دوم بایستی این اصحاب و یاران با کمک هم زمانه خود را تغییر دهند. به عبارت دیگر دو عامل خودسازی و جامعه سازی سبب می شوند که حضرت ظهور کند. در زمانه ی امام صادق علیه السلام اوضاع جامعه متزلزل بود. مردم از جهتی به اهل بیت علیهم السلام محبت داشتند و از جهت دیگر به شدت انحراف فکری و بصیرتی داشتند. شخصی مثل ابومسلم می آید و با شعار الرضا من آل محمد ظلم می کند بعد مردم با او بیعت می کنند! امام در این اوضاع ضعف فکری جامعه چطور می تواند قیام کند! وقتی سطح بصیرتی مردم و حتی شاگردان امام آنقدر پایین بود که امام را تنها رئیس مذهب تشیع می دانستند نه پدر اسلام، چرا که تمام مذاهب چهارگانه اهل سنت شاگردان امام صادق علیه السلام بودند معلوم است که امام در چنین شرایطی قیام نمی کند. امام زمان علیه السلام هم زمانی قیام می کند که شرایط زمانه برایش فراهم شده باشد و مردم به بصیرت و اضطراب به امام رسیده باشند. البته که این آمادگی بایستی توسط یاران حضرت انجام شود

لذا در نتیجه عامل اصلی ظهور حضرت، وجود اصحاب و یاران از خود گذشته است.

■ تربیت یار

براساس آنچه گفته شد، جهت اینکه ظهور حضرت محقق شود رسالت اصلی تشکل های مذهبی بایستی تربیت یار برای امام زمان علیه السلام باشد. هیئات و مساجد ما بایستی بستر و زمینه ای برای تربیت افرادی باشد که خصوصیت اصلی آنها تبعیت و نصرت امام است. بعضی ها تصور می کنند هیئتی خوب است که در آن افراد بیشتر گریه کنند و یا اینکه مداحش خوب باشد، در صورتی که هیئت بایستی انقلابی باشد و از درون آن سرباز برای امام زمان علیه السلام تربیت شود. مسجدی در زمینه تربیت موفق است که نیروهای آن بدرد بخور برای امام زمان علیه السلام باشند. خصوصیت اصلی و ویژه آنها تبعیت و نصرت امام زمان علیه السلام باشد و در نصرت و تبعیت از امام زمان علیه السلام از همدیگر سبقت بگیرند.

بسیاری از مؤمنین ظرفیت یار بودن برای اهل بیت را ندارند. اگر خیلی همت کنند جزء تابعین و پیروان اهل بیت می شوند. یعنی اگر تقوی داشته و اهل جهاد علمی باشند و در تهذیب نفس بکوشند تازه جزء تابعین اهل بیت قرار می گیرند. اما مرحله نصرت خیلی بالاتر است. اهل بیت برای قیام انصار می خواهند. به عنوان مثال امام حسین علیه السلام اصحابی داشت و زمانه هم آماده بود، لذا امام قیام کرد. در ظاهر قیام حضرت منتج به پیروزی نشد اما در جهان بینی توحیدی موفقیت امام حسین علیه السلام بی بدیل بود. تمام عصر ها و زمان های بعد از خودش را فتح کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه زمانه خود را به این نحو توصیف می کنند که وقتی حکومت را از من ربودند نشستم با خودم فکر کردم که چه کار کنم.

دیدم اگر قیام کنم، من یار ندارم. نشستم وسکوت اختیار کردم و مثل کسی می ماندم که خار در گلو داشته باشد. خود حضرت فرمودند که سعادت با آن کسی است که با یار قیام کند. لذا امام ۲۵ سال خانه نشین شدند. اما اگر امام یار نداشتند چطور بعد از ۲۵ سال حاکم شدند؟ خود حضرت در نهج البلاغه سخنی دارند که می فرمایند: اگر حضور گسترده مردم در خانه من نبود حکومت را بدست نمی گرفتم. یعنی زمانه آماده شده بود. و حضرت این نکته را هم فرمودند که یاران هم آماده شده بودند. شرطه الخمیس^{۳۲} آماده شده بود که امام بوسیله آنها می توانست حکومت را اداره کند.

■ مظلومیت اهل بیت در نداشتن یار

بحث مظلومیت اهل بیت در یار نداشتن دل آدم را به درد می آورد. در روایتی سدید نقل می کند که: در محضر امام باقر علیه السلام بودیم، سخن از جریانات بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پریشانی و غربت حضرت علی علیه السلام به پیش آمد، مردی از حاضران به امام باقر علیه السلام عرض کرد: خدا کار تو را سامان دهد، عزت و شوکت بنی هاشم و بسیاری جمعیت آنها چه شد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: از بنی هاشم کسی باقی نمانده بود! (شوکت) بنی هاشم با بودن جعفر طیار و حمزه علیه السلام، موجودیت داشت، وقتی که جعفر و حمزه در گذشتند عموی پیامبر و عقیل برادر علی علیه السلام باقی ماندند، که از آزاد شدگان (در فتح مکه) بودند. اما والله لو آن حمزه و جعفر کانا بحضرتهما، ما وصلا الی ما وصلا الیه، و لو کانا شاهدیهما لاتبقا نفسیهما. آگاه باش، سوگند به خدا اگر حمزه و جعفر علیه السلام زنده و حاضر بودند، آن دو نفر (خلیفه) به آن مقام که رسیدند، نمی رسیدند، و اگر حمزه و جعفر علیه السلام شاهد و ناظر بودند، آن دو نفر جان سالمی از میان بیرون نمی بردند و خود را به هلاکت می

رساندند. به خاطر همین تنهایی و مظلومیت است که نقل شده حضرت علی علیه السلام وقتی که به منبر می رفت، همیشه آخرین سخنش قبل از پایین آمدن از منبر، این بود: ما زلت مظلوماً منذ قبض الله نبیه. از آن هنگام که خداوند، پیامبرش را قبض روح کرد، همواره و همیشه مظلوم شدم.^{۳۳}

یار داشتن چقدر مهم است که امام با وجود اینکه همه ی عالم در اختیار اوست تا زمانی که یار نداشته باشد نمی تواند به اهدافش برسد. خدا کار اهل بیت را از طریق یارانش جلو می برد. اما در ضمیر ناخودآگاه ما بیشترین انتظار ما برای اصلاح جامعه از امام زمان علیه السلام است. در صورتی که بیشترین انتظار امام از یارانش است که آماده شوند. ما باید آماده شویم. امام منتظر ما است نه ما منتظر امام. امام منتظر است که ما آماده شویم نه اینکه ما منتظر باشیم تا امام آماده شود! مؤمنین توجه کنند شرایط زمانه دارد به سمتی می رود که تنها کافی است مؤمنین همتشان را بیشتر کنند تا ظهور اتفاق بیفتد. شرایط زمانه ما همچون عصر امام صادق علیه السلام است که قرار بود حضرت، قائم آل محمد باشند که نشد. خدا آن را به علت فراهم نشدن انصار امام به تأخیر انداخت. اما در حال حاضر شرایط فراهم است. اگر انصار امام در این زمانه آماده شوند حتما ظهور اتفاق می افتد.

■ روضه شیخ الائمه

روضه شیخ الائمه امام صادق علیه السلام قلب آدم را آتش می زند. از بین اهل بیت امام صادق علیه السلام بیشتر از همه عمر کردند و با وجود اینکه چهار هزار شاگرد داشتند پابرنه و بدون عمایه حضرت را بردند. قابل تصور نیست امامی که در مسجد شاگردانش دور او را می گرفتند موقع نصرت و حمایت که می شود حضور ندارند. دوباره بعد از سال ها یک امامی پابرنه و دوباره خانه ای آتش می گیرد. ظاهراً گفته شده است که امام صادق علیه

السلام در خانه ی امیرالمؤمنین زندگی می کردند. اگر صحیح باشد یعنی دوباره خانه ی فاطمه سلام الله علیها به آتش کشیده شد. اما روضه ما این باشد که آقا امام صادق علیه السلام خود شما به ما یاد دادید که برای امام حسین علیه السلام گریه کنیم. خودتان فرمودید خدا رحمت کند کسانی را که برای جدمان حسین علیه السلام ضجه بزنند. می گویند وقتی خانه امام صادق علیه السلام آتش گرفت حضرت فرمودند: من فرزند ابراهیم هستم، آتش مرا نمی سوزاند. اما یک لحظه دیدیند امام دارد گریه می کند. پرسیدند آقا چه شده است که گریه می کنید؟ حضرت فرمود: دیدم که چند تا از نوه هایم در بین آتش ترسیده بودند. نمی دانستند کجا فرار کنند. یاد فرزندان جد غریبم حسین علیه السلام افتادم. لا یوم کیومک یا ابا عبدالله..

امام صادق «ع» مردمبارزه، علم و تشکیلات





جلسه چهارم

ایراد شده در هیئت روضه الزهرا (س)
اهواز

■ خلاصه بحث

بحث ما راجع به علت عدم قیام امام صادق علیه السلام در زمانه خود بود. گفته شد که بزرگترین آرمان شیعه تحقق پیدا کردن ظهور امام زمان علیه السلام است. و از بین دوران ائمه معصومین علیهم السلام زمانه امام صادق علیه السلام بهترین دوران رمزگشایی غیبت امام زمان علیه السلام است. بررسی کردیم که مهم‌ترین عامل قیام نکردن امام صادق علیه السلام نبود اصحاب و یاران باوفا و ثابت‌قدم بود و این مسئله مهم‌ترین ریشه‌ی یاری اهل‌بیت علیهم السلام است. نتیجه بحث این شد که اگر خواهیم ظهور تحقق پیدا کند بایستی دو اتفاق بیفتد: اول اینکه یاران خاص امام زمان آماده شوند. و دوم اینکه زمانه را باید تغییر داد.

■ حواریون اهل بیت

در این آیه کریمه ۵۲ سوره آل عمران خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّآ مُسْلِمُونَ».^{۳۴} در این آیه شریفه حضرت عیسی علیه السلام تقاضای انصار می‌کند. سپس حواریون لبیک می‌گویند. و به احترام آن لبیک، خداوند متعال روز قیامت انصار را با عنوان حواریون صدا می‌زند. لذا راوی از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد حواریون ائمه علیهم السلام چنین نقل می‌کند: «امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: روز رستاخیز منادی ندا می‌دهد حواریون رسول خدا صلی الله علیه و آله کجایند، آنانی که پیمان خود را نشکستند و با همان پیمان از دنیا رفتند؟ سلمان، مقداد و ابوذر برمی‌خیزند. سپس منادی ندا می‌دهد، حواریون علی بن ابی‌طالب علیه السلام وصی محمد بن عبد الله کجایند؟ عمرو بن حمق خزاعی، محمد

بن ابی بکر، میثم تمار و اویس قرنی از جای برمی خیزند. دوباره منادی ندا می دهد، حواریون حسن بن علی علیه السلام پسر فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا کجایند؟ سفیان بن لیلای همدانی و حذیفه بن اسد غفاری برمی خیزند. همین طور ندا می دهد، حواریون حسین بن علی علیه السلام کجایند؟ همه کسانی که همراه ایشان شهید شده و از یاری ایشان خودداری نکردند برمی خیزند. آن گاه منادی ندا می دهد، حواریون علی بن الحسین علیه السلام کجایند؟ جبیر بن معظم، یحیی بن ام طویل، ابو خالد کابلی و سعید بن مسیب برمی خیزند امام موسی بن جعفر علیه السلام ادامه می دهند تا به اینجا می رسند که خطاب می آید: «کجا هستند حواریون صادقین؟» اصحاب امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهم السلام کجایند؟ خیلی جای تعجب است که از چهار هزار شاگردی که امام صادق علیه السلام داشتند و همچنین شاگردانی که مشیت ترک با امام محمد باقر علیه السلام بودند تنها ۹ نفر بلند می شوند! عبد الله بن شریک عامری، زراره بن اعین، برید بن معاویه عجللی، محمد بن مسلم، ابو بصیر، لیث بن بختری مرادی، عبد الله بن ابی یعفور، عامر بن عبد الله بن جذاعة (جذامة)، حجر بن زایده و حمران بن اعین برمی خیزند. سپس دیگر شیعیان را با ائمه دیگر ندا می دهند و اینان نخستین پیشگامان، نخستین مقربان و نخستین کسان از تابعین هستند که وارد بهشت می شوند.^{۳۵}

■ چرا مؤمنین یار نمی شوند؟

در ادامه بحث یار بودن برای اهل بیت این سؤال پیش می آید، مگر در انصار امام بودن چه خاصیتی هست که این قدر مشکل است آدم به این مقام برسد؟ در جلسه گذشته با استناد به روایات و بررسی تاریخی به این نتیجه رسیدیم که مهم ترین مانع ظهور امام زمان علیه السلام نبودن یار

به اندازه‌ی کافی است. در این جلسه می‌خواهیم این نبود یار را تشریح کنیم: چرا این قدر سخت است؟ چرا از بین اقلی که مؤمن هستند، اقلشان هم انصار نمی‌شوند؟ چرا یاورانِ امام زمان علیه السلام با وجود این همه شیعه‌ی منتظر به سیصد و سیزده نفر نمی‌رسد؟ چرا شاگردانِ خاصِ امام صادق علیه السلام - با وجود این همه یار و شاگرد - به هفده نفر نمی‌رسد و امام تنها منتظر هفده نفر بود که قیام کند؟ و این چراها که در تاریخ خیلی زیاد است. از دل این سنخ چراها می‌توان این سؤال اساسی را مطرح کرد که مهم‌ترین خصوصیتی که انصار اهل بیت علیه‌السلام دارند چیست؟ و این گوهر کمیاب و کیمیای نایاب چیست تا ما هم برویم خودمان را به آن مسلح کنیم و جزء انصار بشویم؟ دوران امام صادق علیه السلام را بررسی کنیم تا به این جریان برسیم که رمز طولانی شدن غیبت چیست. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چه بلایی بر سر ما دارد می‌آید؟ مگر یار شدن چه چیزی می‌خواهد که از بین این همه شیعه نمی‌توانند چند نفر یار شوند؟ مگر قرار است چه اتفاقی بیفتد؟

■ مهم‌ترین مشکل مؤمنین

در این جلسه می‌خواهم مهم‌ترین خصوصیت یاران اهل بیت علیهم السلام را مطرح کنم.^{۳۶} «مهم‌ترین شرط نصرت اهل بیت علیهم السلام چیست؟». اگر کسی بخواهد در دستگاه ولایت خودش را با امام همراه کند، چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید - شاید به جرئت بگویم - اصلاً قابل پیش‌بینی نیست؛ یعنی ما فکر می‌کنیم که نقطه‌ضعفمان اینجا نیست. بنده می‌خواهم نقطه‌ضعف اصلی شیعیان را بگویم؛ ولی مطمئن هستم در دل و ذهنشان می‌گویید: «این که نقطه‌ضعف نیست؛ ما که مشکلمان این نیست؛ ما مشکلات بزرگ‌تر از این

داریم». در صورتی که ما داریم از اینجا بیشتر ضربه می‌خوریم. بیشتر ضربه‌ای که مؤمنین دارند می‌خورند، از این ضعف است. «مهم‌ترین شرط نصرت اهل بیت علیهم السلام ایمانِ راسخ است. ایمانی که لاشک و لاریب فیه باشد. شک به دلش نرسد. مهم‌ترین نقطه ضعف شیعیان زمانِ امام صادق و شیعیانِ زمانِ امام زمان شک است. شک در دستگاه تربیتی و مدیریتی ولایت بنحوی است که آدم‌ها در این دستگاه زیاد شک می‌کنند و کسی ذره‌ای شک داشته باشد، دیگر نمی‌تواند یار امام بشود. نصرت امام قانونی دارد و آن قانون این است: فقط کسانی که قلبشان مملو از ایمان شده باشد و مؤمن به معنای واقعی کلمه شده باشند، می‌توانند امامشان را کمک کنند و لاغیر. پس آن‌هایی که شک دارند آن‌هایی که ضعیف‌الایمان هستند، آن‌ها تنها می‌توانند سیاهی لشکر باشند و در مراتب بعدی باشند؛ اما کسی از انصار و اعوان اصلی امام علیه السلام می‌شود که ذره‌ای شک در دلش نباشد. به اندازه‌ای که شک در دلش باشد، امام کاری می‌کند او دورتر از خودش شود! چرا؟ چون اگر به امام نزدیک باشد و شک داشته باشد، کافر می‌شود. برای همین امام کاری می‌کند او دور باشد.

داستان شیعه‌ی تنوری گواه این مطلب است که آن مرد خراسانی آمد و گفت: «آقا چرا قیام نمی‌کنید؟ فقط در خراسان هزاران آدم هست.» همین‌طور که داشت با امام صحبت می‌کرد، امام به او گفت: بلند شو برو در این تنور. آن مرد یک لحظه جا خورد. گفت: «آقا جان مطلب من چیز دیگری است.» امام فرمود: «می‌دانم؛ بلند شو برو در تنور بنشین.» یک‌باره امام او را متنبه کرد. این مرد تا آمد خودش را جمع کند، یک دفعه هارون مکی وارد شد. امام به او گفت: «هارون، در تنور برو.» هارون هیچ حرفی نزد. نعلینش را زیر بغلش گذاشت و با نعلینش مستقیم رفت و در تنور نشست. این هارون مکی ذره‌ای شک به دستگاه ولایت نداشت و قلبش مملو از ایمان و اطمینان

به ولایت بود. لذا چنین شخصی می تواند یار اهل بیت شود.

امام باقر علیه السلام فرمودند که رسول خدا فرمود: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ». امر ولایت، حدیث ما بسیار سخت است؛ «لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اَللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْاِيْمَانِ». ^{۳۷} تنها سه گروه فقط می توانند ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول کنند، یک: ملائکه‌ی مقرب! در اینجا هر ملکی منظور نیست. دوم: انبیای مرسل! نه هر نبی! این یعنی اگر انبیای غیر مرسل کنار امام صادق علیه السلام بودند، امام صادق علیه السلام قیام نمی کرد؛ سه «مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اَللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْاِيْمَانِ»، مؤمنین. البته نه هر مؤمنی! مؤمنینی که در امتحان ایمان، نمره‌ی کامل گرفته باشند و یک ذره ضعف ایمان در دل نداشته باشند.

كَزْبِ الْحَدِيدِ

اگر روایات موجود در مورد یاران امام زمان علیه السلام را بررسی کنید، در این روایات مهم ترین خصوصیت و مهم ترین توصیفی که از یاران امام زمان علیه السلام شده است، استحکام روحی آنها و شک نداشتن به امامشان است. امام صادق علیه السلام در وصف یاران امام زمان عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ می فرماید: «رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ». آنان مردانی هستند که دل‌هایشان همچون پاره‌های آهن محکم است. «لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ». ^{۳۸} قلب‌هایشان این قدر به امامشان محکم است که یک ذره شک در این قلب وجود ندارد. اگر می خواهید ببینید ریشه‌ی سستی تان در ولایت مداری چیست، شک نکنید. مشکل شما شک است.

جالب این است در روایات مربوط به حضرت امام راحل، خمینی کبیر قدس روحه الشریف، همان صفتی را درباره‌ی این امام می گویند ^{۳۹} که دقیقاً در مورد اصحاب امام زمان گفته می شود: «كَزْبِ الْحَدِيدِ» قلبشان محکم

است. شک ندارند. دستگاه ولایت و سیستم تربیتی و مدیریتی امام این جور است. اما چرا یار بایستی «كَزَبَرِ الْحَدِيدِ» باشد؟ چرا مهم ترین خصوصیت یاران امام زمان علیه السلام ایمانشان است؟ چون سیستم تربیتی و مدیریتی ولایت پر از شکست است. خدا صحنه‌ی عالم را جوری طراحی کرده است که جبهه‌ی اهل حق زیاد شکست می‌خورند. دلیل تربیتی آن این است که خدا می‌خواهد تمام شرک‌های ما را از بین ببرد. می‌خواهد انسان را موحد کند. و برای این که انسان به توحید برسد، باید امید انسان از تمام اسباب قطع شود. و برای این که امید انسان از همه اسباب قطع شود، باید مدام شکست در زندگی‌اش اتفاق بیفتد. رفتن در وادی ولایت یعنی رفتن در وادی توحید؛ چون خداوند فقط اهل ولایت را موحد می‌کند. برای همین، فقط اهل ولایت را به شکست می‌رساند؛ شکست‌های پی‌درپی، تأخیرهای پی‌درپی و ...

■ امتحان ایمان

در تاریخ نمونه‌های زیادی از شک کردن انصار پیامبران و امامان ذکر شده است. که در این آزمون‌ها اکثر کسانی که شک کردند در نهایت از ولی خود جدا شدند. و آن‌هایی هم که ماندند متزلزل شدند. در دل خود مقداری شک کردند. به عنوان مثال در زندگانی حضرت نوح آمده است که حضرت نوح بیش از نهد و پنجاه سال عمر کرد. حضرت نوح پیام خدا را آورد ولی اکثر مردم به او ایمان نیاوردند. از آن تعداد محدودی که به او ایمان آوردند خداوند متعال آزمون گرفت. خطاب آمد: «نوح، هفت سال دیگر فرج می‌رسد؛ هفت سال دیگر این‌ها، این کسانی که مسخره‌تان می‌کنند، از بین می‌روند.» افرادی که به حضرت نوح ایمان آورده بودند خوشحال شدند! گفتند که دیگر از شر مسخره‌کنندگان رها می‌شویم. نزدیک به رسیدن هفت سال بود و این عده خوشحال بودند که یک دفعه خدا به حضرت نوح خطاب کرد: کمک

الهی هفت سال دیگر عقب افتاد. شک در دل اصحاب حضرت نوح بوجود آمد. یک عده ریزش کردند. بار دیگر هفت سال در حال تمام شدن بود دوباره این اتفاق تکرار شد. خطاب آمد: «کمک ما هفت سال دیگر رقم می خورد.» این جریان هفت الی هشت بار دیگر اتفاق افتاد و در هر بار عده ی اصحاب حضرت نوح کمتر می شد. خدا از اصحاب اولیائش امتحان ایمان می گیرد. درباره اصحاب پیامبر اکرم نیز نقل شده است که در یکی از غزوات، پیغمبر شترش را گم کرد. هر چه خود پیغمبر و اصحاب می گشتند، شتر پیغمبر را پیدا نمی کردند. بحث بین اصحاب بالا گرفت: بابا این دیگر کیست؟! عده ای شک کردند که این چه پیغمبری است؟! این گفته بود من می خواهم راه های آسمان را به شما نشان دهم، الان شتر خودش را نمی تواند نگه دارد و پیدا کند؟! در این امتحان عده ای ریزش کردند. خدا می خواهد مؤمنین را خالص کند لذا از قلب آنها امتحان می گیرد.

در داستان معروف صلح حدیبیه آمده است که پیغمبر خواب دید که سرش را تراشیده، و به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره و زیارت خانه خدا، وارد مکه شدند. پیامبر اعلام کرد: این خواب را برای یاران بیان کرد، همگی شاد گشتند، ولی در آغاز گمان می کردند تعبیر این خواب در سال ششم هجرت که صلح حدیبیه در آن واقع شد صورت می پذیرد، و صورت نپذیرفت؛ در این هنگام عده ای شک کردند. بروید در تاریخ مطالعه کنید که چه کسانی علیه پیغمبر سخن راه انداختند و بین اصحاب اختلاف ایجاد کردند. ولی پیامبر به آنها اطمینان داد که این رؤیای صادقانه بوده و حتماً تحقق خواهد یافت. قرآن در پاسخ کسانی که در این زمینه، تردید به خود راه داده بودند می گوید: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^{۴۰} رؤیایی را که خداوند به پیامبرش

نشان داد، راست است، مسلماً همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام خواهید شد در حالی که در امنیت هستید، سرهای خود را طبق مناسک عمره تراشیده، و ناخن های خود را کوتاه کرده اید، و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید و در این تأخیر، حکمتی است و قبل از آن فتح نزدیکی قرار دارد.

حضرت موسی علیه السلام سی روز کوه طور رفت. اعلام کرد: «من یک ماه نیستم». همه گفتند: «باشد، ما به تو ایمان داریم.» حضرت موسی رفت. «وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً». یک دفعه شب سی ام بود؛ «وَآتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ». این «وَآتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ» امتحان اصحاب حضرت موسی علیه السلام بود. موسی برگشت. دید مردمش گوساله پرست شدند. سر ده روز شک در دلشان افتاد. و خدا این چنین افراد را امتحان می کند.

■ شک به ولی

در مملکت خودمان نیز در دل بسیاری از ما شک بدی ایجاد شده است که نکنند امام اشتباه کرد؛ نکنند سید علی امام خامنه ای دارد راه را اشتباه می رود. این چه وضعیتی است؟! از اول انقلاب تا الآن، هر رئیس جمهوری می آید، زاویه دارد. این چه وضعیتی است؟ چرا در نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما انقدر فساد وجود دارد؟! اما جواب این مسئله در روایات ما آمده است که غیبت امام زمان علیه السلام آنقدر طولانی می شود و آنقدر ضعف و شکست در جبهه‌ی مؤمنان اتفاق می افتد که بیشتر مؤمنین به شک دچار می شوند. مهم ترین نتیجه‌ی طولانی شدن غیبت که اهل بیت ما را از آن بر حذر داشتند، مسئله‌ی شک است. چرا؟ چون سیستم تربیتی خدا بنحوی است که کار اهل بیت را نمی گذارد زود به نتیجه برسد. در کار ولایت، گره بسیار است. بسیاری در آن سختی می بینند و آدم‌هایی که ذهن نتیجه‌گرا

دارند، نمی‌توانند با امامشان همراه شوند. ائمه (ع) احکام و دستورهای دارند که بعضا با عقل ناقص ما منطبق نمی‌شوند؛ قاعده‌ی کار با ولایت این است: در جاهایی که کار محاسبه عقل ضعیف می‌شود، همراهی با امام سخت می‌شود. همانند دستور امام علی علیه السلام در جنگ با معاویه. یا علی، ده ضربه دیگر تا خیمه معاویه مانده؛ بگذار او را بکشیم. اما علی علیه السلام دستور به بازگشت داد. اگر خیلی از ما مؤمنین در آنجا بودیم به تدبیر علی علیه السلام شک می‌کردیم.

در کشور ما در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل مسئولین در این است، افرادی که در صحنه مسئولیت قرار دارند ایمان به سخن‌های مقام معظم رهبری ندارند. وقتی حضرت آقا می‌گوید: اقتصاد مقاومتی، سیاسیون ما و بسیاری از اقتصاددان‌ها نمی‌توانند باور کنند که این، نسخه‌ی نجات‌بخش اقتصادی مملکت ما است. چرا بعضی از مؤمنین کار تشکیلاتی نمی‌کنند؟ چرا وارد درس‌های تشکیلاتی نمی‌شوند؟ چرا کارهای تشکیلاتی ما این‌قدر ضعیف و سطحی است؟ چون ایمان افراد راسخ نیست. افرادی که کار تشکیلاتی می‌کنند شک دارند که کار به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد. شک دارد پیروز می‌شویم یا شکست می‌خوریم.

■ ریشه روانی شک به ولی

ریشه‌های روانی شک و راه‌های درمانش را بایستی مفصلا بیان کرد. اما در این مطلب به یکی از ریشه‌های شک می‌پردازیم. نتیجه‌گرایی یکی از ریشه‌های روانی شک است. کسی که به نتیجه بسیار توجه کند، زود دچار شک می‌شود. نمونه‌ی آن ضحاک بن عبدالله است که در واقعه کربلا با امام در مقابل دشمنان شمشیر می‌زد. اما لحظات آخر گفت: «آقا عذر می‌خواهم، اجازه می‌دهید بروم؟» حضرت فرمود: «کجا؟» گفت: «من با شما عهد کرده

بودم تا موقعی که احتمال می‌دهم شما پیروز شوید، باشم.» بعد امام فرمود: «حالا چه کار می‌خواهی کنی؟ چطور می‌خواهی بروی؟» گفت: «آقا اسبم را در یکی از این خیمه‌ها قایم کردم.» امام به او فرمود: «پس زود برو!» خصوصیت ولی این است، این قدر ناز دارد، به کسی که ذره‌ای شک داشته باشد، سریع بیعتش را بر می‌دارد و می‌گوید: برو! نمی‌خواهد به من کمک کنی! دستگاه تربیتی ولایت خصوصیتش این است که با زور افراد را نگه نمی‌دارد. اما دستگاه تربیتی طاغوت به‌زور زر، به‌زور تهدید، به‌زور تطمیع و به‌زور تزویر آدم‌ها را می‌کشاند. ولی امام این جور آدم به صحنه نمی‌آورد. اما شخصی مثل زهیر کسی بود که به امام شک داشت. امام یک جلسه با ظهیر صحبت کرد. یک دفعه زهیر شکش رفت. در روایت هست زهیر وقتی قبول کرد، «سَاعَ سَرِیْعاً» زود مطلب را گرفت. یکی از علمای اخلاق فرمایش دقیقی را بیان کردند که یکی از نشانه‌های قلب بیمار این است که نمی‌تواند زود حق را بفهمد. زود به حق ایمان نمی‌آورد. این نکته‌ی بسیار مهمی است. «سَاعَ سَرِیْعاً» زود مطلب را می‌گیرد. زود ایمان می‌آورد. اما سلیمان بن سرد خضاعی چه؟ تا آمد بررسی کند که کمک کند یا نکند دیگر کربلا تمام شد. بعد قیام توابین راه انداخت که فایده‌ای نداشت!

■ راه بدست آوردن ایمان

گفته شد که دوران امام صادق علیه السلام بهترین رمزگشای دوران غیبت مهدی فاطمه است و بررسی کردیم که مهم‌ترین عامل قیام نکردن امام صادق علیه السلام نبود اصحاب و یاران باوفا و ثابت‌قدم بود و این مسئله مهم‌ترین ریشه‌ی یاری اهل‌بیت علیهم السلام است. ما برای این که متقی باشیم، برای این که نماز بخوانیم، برای این که روزه بگیریم، احتمال هم که دهیم باز روزه می‌گیریم؛ ولی برای این که یاری اهل‌بیت کنیم، با احتمال

قضیه حل نمی‌شود. باید به یقین برسیم. چون این قدر امتحانات سخت و پیچیده می‌شود که هر کسی نمی‌تواند آن را تحمل کند. از خداوند متعال طلب ایمان راسخ کنید. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «گویا می‌بینم یاران فرزندانم در کوفه گرد هم آمده‌اند، شیران روز و عابدان شب، و دل‌هایشان استوار.»^{۴۱}

راه‌های متعددی وجود دارد تا ایمان آدمی راسخ شود؛ یکی از راه‌ها این است که اگر کسی بخواهد ایمانش راسخ و در قلب ثابت شود زیاد سجده، توبه و انابه کند. در تنهایی شب زیاد گریه کند. اگر مؤمنی برنامه عبادی نداشته باشد کارش ثمره نمی‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام اصحاب امام زمان علیه السلام را اینجور معرفی می‌کند: فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوَىٰ فِي صَلَاتِهِمْ كِدَوَىٰ النَّحْلِ يَبْسُتُونَ قِيَامًا عَلَىٰ أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَىٰ خِيُولِهِمْ زُهْبَانَ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ^{۴۲} رادمردانی از ایشان -اصحاب ویژه حضرت مهدی علیه السلام- شب هنگام نخوابند. زمزمه نمازشان چونان زمزمه زنبوران عسل، فضا را آکنده سازد. از شب تا صبح در حال قیام و رکوع و سجودند و بامدادان بر مرکب‌هایشان سوارند. آنان، راهبان شب و شیران روزند. اگر کسی شب خوب و معناداری داشته باشد، می‌تواند روز خوبی داشته باشد. دارد و اگر کسی روز خوبی داشت، فردا شب خوبی دارد و همین‌طور این سیر رشد مستمر خواهد بود. گناه‌های روزانه ریشه در شب‌هایی دارد که به غفلت سپری شده است. از شب‌ها استفاده خوب معنوی کردن، سبب از بین رفتن ریشه گناهان می‌شود.

■ عهد مشترک

با توسل و گریه براین خاندان است که ایمان در دل آدم مستقر می‌شود. اصل توسل به اهل بیت است. در ایام صادقیه علیه السلام اصل این گریه

های برای امام صادق علیه السلام است. داستانی از ابابصیر نقل شده است که مقدمه ورود به روضه ما باشد. ابابصیر می گوید: همسایه ای داشتیم که شیعه بود و به امام صادق علیه السلام محبت داشت؛ ولی گناه کار بود. آوازه ی گناه همسایه در شهر پیچیده بود؛ ولی چون همسایه ام بود، دلم برایش می سوخت.^{۴۳} ابابصیر می گوید: «داشتم به مدینه، خدمت امام صادق علیه السلام می رفتم. قبل از اینکه بروم، پیش همسایه ام رفتم. گفتم: فلانی، نمی خواهی دست از گناه برداری؟ زشت نیست؟ تو که به نام اهل بیت معروفی، چرا این کارها را می کنی؟» -جوابی داد که آن جواب، جواب خیلی از ما است.- «گفت: ابابصیر کار از کار گذشته. نمی توانم ترک کنم.» -جواب خیلی از ما است. این قدر به گناه آلوده شده ایم که دیگر نمی توانیم ترک کنیم- «عرض کردم: نه! اگر بخواهی، می شود. گفت: نه! خیلی امتحان کردم؛ فایده ندارد. دیگر نمی توانم.» -بعد خدا جمله ای به دلش انداخت که می خواهم با این جمله دل شما را آتش بزنم- گفت: مگر این که صاحب یک کاری برای من بکند والا من دیگر نمی توانم. ابابصیر می گوید: رفتم مدینه خدمت امام صادق علیه السلام، استفاده کردم. داشتم می آمدم که گفتم: آقا جان! ما یک همسایه داریم این جوری است، این مشکل را دارد و این جوری جواب من را داده است. امام صادق علیه السلام به من گفت: ابابصیر، برو به او بگو جعفر بن محمد به تو می گوید آنچه را در آن گرفتاری وانه و من نزد خدا برای تو ضامن بهشتم.

ابابصیر می گوید: «به شهرم برگشتم. همسایه ام آمد به من زیارت قبولی گفت. به او گفتم که پیامت را به صاحبم رساندم و آقا این جوری گفت. باورش نمی شد. گناه را کنار گذاشت. ابابصیر می گوید: بعد از چند روز دیدم خبری از او نیست. رفتم تا به او سر بزنم. در خانه اش را زدم. دیدم از پشت در به من می گوید: فلانی، عذر می خواهم؛ نمی توانم داخل خانه راهت بدهم. گفتم:

برای چه؟ گفت: بعد از آن وعده‌ای که به من دادی، من نگاه کردم و دیدم تمام اموال حرام است. الآن حتی لباس ندارم، بیایم بیرون. برو برایم لباسی بیاور» مردانه توبه کرد. ابابصیر می‌گوید: «گذشت و گذشت تا این که وقت احتضارش رسید. مرتب غش می‌کرد و به هوش می‌آمد. یک دفعه دیدم به هوش آمد و گفت: فلانی صاحب تو به عهدش وفا کرد، و جان داد! بعد از مدت‌ها، به مدینه رفتم. می‌خواستم وارد اطاق امام صادق علیه السلام شوم، هنوز امام صادق علیه السلام مرا ندیده بود که فریاد زد و گفت: ابابصیر، ما به عهدمان با دوستت وفا کردیم.»^{۴۴} این خانواده، خانواده‌ی باوفایی هستند. بیاییم خرده‌ای باوفا شوی... .

■ پی نوشت ها:

۱. امام صادق علیه السلام مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود. کتاب انسان ۲۵۰ ساله ص ۲۶۲
۲. کتاب انسان ۲۵۰ ساله ص ۲۶۲
۳. و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است! سوره شوری آیه ۵۱
۴. قسمتی از وحی به طور مستقیم و بدون وساطت فرشته انجام می گرفت، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند که: هنگام وحی، درد شدید و حالت غش و بیهوشی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) عارض می شد، سر ایشان به زیر می افتاد، رنگ صورتشان تغییر می کرد و عرق از روی ایشان جاری می شد. حاضران در جلسه نیز تحت تأثیر این وضع قرار می گرفتند و بر اثر این منظره ترسناک، سرهای آنان نیز به زیر می افتاد، خداوند متعال می فرماید: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» یعنی: ما گفتار سنگینی را به تو القاء کردیم. سوره مزمل آیه ۵
۵. سوره احزاب آیه ۳۹
۶. رسالت های پروردگرم را به شما ابلاغ می کنم؛ و خیر خواه شما هستم؛ و از خداوند چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. سوره اعراف / آیه ۶۲
۷. سوره یس / آیه ۱۷
۸. کتاب امامت و رهبری شهید مطهری
۹. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۵۷.
۱۰. «سهل بن حسن خراسانی» خدمت امام شرفیاب شد عرضه داشت: ای پسر پیامبر خدا، مهربانی و رحمت از آن شماست. شما اهل بیت امامت و رهبری هستید. چرا از حق مسلم خودتان سرباز می زنید، با اینکه صدها هزار فرمانبر مسلح و شمشیر

به دست دارید؟ امام (ع) فرمود: ای خراسانی، بنشین. حقت نزد خدا محفوظ است. آنگاه امام دستور داد تا تنور را روشن کنند. سپس فرمود: ای خراسانی برخیز و در تنور بنشین. خراسانی گفت: آقای من! پسر رسول خدا، مرا به آتش مسوزان مرا ببخش، خدای ترا ببخشد. فرمود: بخشیدم. در آن هنگام هارون مکی وارد شد، در حالی که سرپایی خود را به دست گرفته بود. گفت: السلام علیک یابن رسول الله. امام صادق (ع) به گفت: سرپایت را رها کن و در تنور بنشین. او نیز آن را رها کرد و در تنور نشست. امام (ع) به خراسانی روی کرد و درباره اوضاع و جریانات خراسان با او به گفت و گو نشست، گویی که خود، وقایع را از نزدیک مشاهده کرده است. سپس فرمود: ای خراسانی، برخیز و آنچه در تنور است بنگر. فرد خراسانی می گوید: برخاستم و دیدم او آرام چهار زانو نشسته است؛ بیرون آمد و بر ما سلام کرد. امام (ع) به آن مرد فرمود: در خراسان مانند این فرد چند نفر می یابی؟ عرض کرد: به خدا سوگند یک نفر هم وجود ندارد! امام نیز فرمود: یک نفر هم نه، به خدا سوگند! آنگاه فرمود: در زمانی که ۵ نفر یاور نداریم قیام نمی کنیم. ما وقت قیام را بهتر می دانیم. ۱۱. ینبع مزرعه ای است دارای چشمه ها و نخل ها و زراعت که در کنار جاده در مسیر مصر قرار دارد.

۱۲. اصول کافی ج ۲ ص ۲۴۲

۱۳. الامام الصادق (ع)، اسدحیدر، ج ۱، ص ۴۳

۱۴. مفاتیح الجنان / دعای افتتاح

۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵.

۱۶. الامام الصادق (ع)، اسدحیدر، ج ۱، ص ۴۳

۱۷. دغدغه های فرهنگی - صفحه ۱۴۴ - سخنان مربوط به ۱۳/۵۹

۱۸. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۲ - ۳۷۳

۱۹. سوره توبه / آیه ۲۵۶

۲۰. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۴۱

۲۱. سوره انفال / آیه ۶۵

۲۲. سوره حشر / آیه ۱۴

۲۳. تحف العقول، صفحه ۳۲۲

۲۴. مفاتیح الجنان / زیارت امین الله
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ۱۶۷
۲۶. بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۰
۲۷. بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای در ۲۱/۳/۱۳۵۸ به مناسبت سالروز شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
۲۸. بحار الانوار ج ۶۴، ص ۱۸۰
۲۹. کلینی، کافی: ج ۱، ص ۳۶۸
۳۰. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.
۳۱. ابومسلم خراسانی کسی است که قیام سیاه جامگان را به راه انداخت. که امام به هیچ وجه او را تأیید نکرد. این آدم یکی از سفاک ترین و ظالم ترین انسان ها بود. که آنقدر ظلم و جنایت کرد که به حجاج دوم مشهور شد.
۳۲. «شرطه الخمیس» چند هزار نفر از افراد تحت فرمان حضرت علی علیه السلام بودند که با حضرت عهد بستند تا پای مرگ در رکابش باشند.
۳۳. کافی ج ۸ ص ۱۹۰
۳۴. چون عیسی از آنان احساس کفر کرد گفت یاران من در راه خدا چه کسانند حواریون گفتند ما یاران [دین] خداییم به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم.
۳۵. شیخ مفید، الإختصاص، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، محرمی زرنندی، محمود، ص ۶۱، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. خواهش می‌کنم قبل از آنکه این خصوصیت را بخوانید و قبل از آنکه بحث به یک سرانجامی برسد، قلبتان را خاشع کنید. از خداوند متعال تقاضا کنید و خدا را به وجود مقدس امام صادق علیه السلام قسم دهید خدا را به وجود نازنین مهدی فاطمه قسم دهید که نور این بحث در دلتان برود. فقط به ذهنتان نرود. نه به خاطر خودتان بلکه به خاطر امامتان چون امامتان محتاج شما است. صدای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنْصُرُنِی» امام حسین علیه السلام هنوز بلند است. پس خواهش می‌کنم خدا را قسم دهید به این وجودهای مقدس که به خاطر امام زمان شما را یاد کند و تربیت کند.
۳۷. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۵۳ روایت ۱

۳۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹
۳۹. وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ يَحْيَى الْجَنْدَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ
رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدَ لَا تَرْلَهُمُ الرِّيَاحُ
الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛
مردی از اهالی قم، مردم را به سوی حق دعوت می کند. گروهی با او هم پیمان می
شوند که مانند پاره های آهن هستند، بادهای تند قدم هایشان را نمی لغزاند، از نبرد
و دفاع ترسی ندارند و از آن خسته نمی شوند، و توکلشان بر خدا است.
۴۰. سوره فتح، آیه ۲۷.
۴۱. اثبات الهداة، ج ۳ ص ۵۸۵
۴۲. بحار، ج ۲۵، ص ۷۰۳.
۴۳. اگر می خواهید به جایی برسید، بروید با آدم های خوب رفاقت کنید. قدیم ها
مردم می خواستند خانه بگیرند، می رفتند در محله ای که یکی از علما زندگی می کرد
خانه می گرفتند. الان دیگر این قاعده ها نیست.
۴۴. الکافی / جلد ۱ / كِتَابُ الْحُجَّةِ / بَابُ مَوْلِدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع

عصر امام صادق علیه السلام و زندگی حضرت دارای ویژگی های برجسته و نمونه ای است که در تاریخ ذکر شده است. آنچه که ما قصد داریم در رابطه با آن بحث کنیم کلام گهر بار و دقیق مقام معظم رهبری در رابطه با زندگانی امام صادق علیه السلام است که فرمودند: امام صادق علیه السلام مرد مبارزه، مرد علم و تشکیلات بود.



دفتر آموزش و پژوهش های راهبردی صراط
مرکز فرهنگی جهادی عصر ظهور اهواز